وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت
می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور ششم سال اول شماره ششم دوشنبه ۲۵ قوس ۱۳۸۱ - ۱۳شوال المکرم ۱۴۲۳ - ۱٦ December ۲۰۰۲

شعار حقوق بشر هدف است یا وسیله؟
ص ۲

نگاهی به سیر قانون اساسی درافغانستان
ص ۲

استاد برهان الدین ربانی درسالروز تجلیل از اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر:

هدف از اعلامیه حقوق بشر حفظ کرامت انسان وحفظ حقوق ملت ها بود

تکلیف مسأله عمدهٔ دیگری است در پهلوی مسألهٔ حق در نظام حقوقی اسلام که در مقابل هر حق وجیبه یی قرار دارد



روز دوشنبه ۱۸ قوس کمیسیون ملی حقوق بشر افغانستان در تالار کنفرانسهای لیسهٔ استقلال به مناسبت پنجاه وچهارمین سالروز اعلامیهٔ حقوق بشر سیمیناری را برگزار کرد که استاد آن را طی یک سخنرانی فشرده وپرارزش افتتاح کرد که اینک متن آن را به خوانندگان مجاهد تقدیم می داریم

بسم الله الرحمن الرحیم

با تشکر از جناب آقای ثابت که در جلسه امروز به مناسبت تجلیل از اعلامیه، حقوق بشر، همه ما و شما را دعوت کردند صحبت افتتاحیه، مختصری به این ارتباط خواهم داشت.

طوری که همه دوستان آگاه هستند اعلامیه حقوق بشر در جون ۱۹۴۸ بعد از جنگ دوم جهانی به میان آمد. اصلاً هدف از اعلامیه حقوق بشر حفظ کرامت انسان وحفظ حقوق ملت ها بود که بعد از دو فاجعه دردناک جنگ اول و دوم جهانی که جوامع انسانی درطی آنها تلفاتی سنگین را متحمل شده بودند، بوجود آمد.

تاریخ شاهد این حقیقت است که انگیزه عمده، این جنگ هابه وجود آمدن ناسیونالیزم افراطی بود که در کشورهای آلمان و ایتالیا به رهبری هتلر و موسیلینی و هم چنان در کشورهای مختلف دیگری هم مانند ژاپن عامل اصلی این ص ۳



شهرداری کابل دیروز و امروز

ص ٦

استاد ربانی درمصاحبه یی با رادیو بی بی سی:

اهمیت اجلاس بن در دومسأله بود: قطع مداخلات خارجی، واستقرار امنیت وتوجه به بازسازی کشور

استاد برهان الدین ربانی رهبر جهاد ومقاومت در مصاحبه یی که با رادیو بی بی سی در هفته گذشته انجام دادند در پاسخ به سوالی پیرامون اجلاس بن و نقش آن در سرنوشت سیاسی و اجتماعی افغانستان اظهار داشتند :

اجلاس بن در نتیجهٔ توجه جامعهٔ جهانی در قبال افغانستان بعد از یک فراموشی طولانی از اهمیت زیاد برخوردار است. با حادثه ۱۱ سپتامبر دوباره دنیا متوجه افغانستان شد. اجلاس بن در سطح بین المللی حایز اهمیت می باشد. تاجایی که به مردم افغانستان ارتباط دارد اهمیت آن در دوموضوع بوده است: اول مسأله قطع مداخلات خارجی، دوم – استقرار امنیت در کشور و توجه به بازسازی افغانستان. به ارتباط بازسازی افغانستان وعده های زیادی داده شده است ولی قسمی که توقع می رفت حرکت بازسازی شروع نشد. در مورد امنیت، با سقوط طالبان طبعاً مسأله جنگ از میان برداشته شده ویک سلسله مسایل خورد و ریزیکه در برخی نقاط باقی مانده است امید وارهستیم که پایان یابد. به ارتباط مسایل سیاسی طبعاً توجه جهان مهم است اما چیزی که بسیار اهمیت دارد این است که مسایل سیاسی ص۸

په ټول هېواد کې به پنځه ملیونه ماشومان واکسین شي

دپولیو پرضد دواکسیناسیون ملي کمپاین دلیندي په ۲۴ مه پیل شو. دا کمپاین د عامې روغتیاوزارت لـه خوا د نړۍ د روغتیایي سازمان او ځینو نورو نړیوالو سازمانونو پـه تخنیکي او مالي مرسته سرته رسیږي.چي په هغې کې به ددړې ورځو په ترڅ کې له پنځو کالو ټیټ عمر ماشومان واکسین شي ، ویل کیږي چي په ټول هېواد کې به پنځه ملیونه ماشومان واکسین شي . دا په داسې حال کې ده چي د کندهار د سپین بولدك په کمپ کې دناوړه شرایطو او سړې هوا لـه کبله کابو ۴۰ ماشومان مړه شوي دي . د مسالې دځرنګوالي د څېړنو لـه پاره د ولتي او د نړیوالو سازمانونو ځینې هیاتونه سیمې ته استول شي دي . دا موضوع څرګندوي چي هېواد کي دننه کمپونه ډیرو ابتدائي مرستو لکه درملو، خوراکي موادو ، شړیو او ... ته سخته اړتیا لري.

زلمي خلیل زاد آزادي له راډیو سره په مرکه کې :

دافغانستان ناکامی دامریکی ناکامی ده

د افغانستان پـه چارو کې دامریکي دمتحده ایالاتو ځانګړي استازي ښاغلي زلمي خلیل زاد د آزادي راډیو سره پـه مرکه کې ددې پوښتني پـه ځواب کې چي داسي ویل کیږي چي ستاسو دنده پـه افغانستان کي پاي تـه رسیدلې ده او اوس تاسو د عراق پـه چارو کې د ښاغلي بوش داستازي پـه حیث ټاکل شوي یاست، داسي وویل:

ولس مشر بوش داسي فیصله کړي ده چي زه بـه نـه یوازي پـه افغانستان کې، بلکي پـه عراق ، ایران او د ټولي اسلامي نړۍ لـه پاره دیوي عمومي ستراتیژي دوراندیز پـه هکله هلي ځلي کوم.

خلیل زاددیوي بلې پوښتني پـه ځواب کي وویل: ولس مشر بوش ماتـه ډاډ راکړي چي دافغانستان پـه باب بـه د امریکي علاقـه او دریـغ د پخوا پـه شان دوام وکړي، ځکه چي د افغانستان ناکامي دامریکي ناکامي ده. خلیل زاد د نړیوال ائتلاف د قواوو دپراختیا پـه باب وویل:

نورو ولایاتو تـه بـه دنړیوال ائتلاف دقواوو پرغزولو پـه نږدي راتلونکي کي تصمیم ونیول شي؛ خو متحدین او هغـه کسان چي دامریکي لـه خوا روزل شوي دي یعني د ملي اردو قواوي بـه ځینو سیمو لکـه ګردیز او داسي نورو ولایتو ته ولیږدول شي .

مطالب دیگر صفحات داخل

● نسیم عطراگین ص۳
● هوشدار امریکا به ایران ص۷
● پوهنتون کابل چرا ... ص۵
● جهانی شدن پدیدهٔ... ص۵
● انتخابات ایالت گجرات هند ص۷

اسماعیل خان به خاطر آزادی واستقلال ومردم مشکلات زیادی را متحمل گردیده است



محترم استاد برهان الدین ربانی در برابر پرسش خبرنگار هفته نامه کابل در باره متهم کردن ژنرال اسماعیل خان والی هرات به نقض حقوق بشر گفت که ، من این گونه قضاوت ها را غیر عادلانه و به دور از انصاف می دانم. اسماعیل خان از جمله افراد وشخصیت های معروف وشناخته شده است که به خاطر آزادی واستقلال مشکلات زیادی را متحمل گردیده و در زمان طالبان عذاب و شکنجه های زیادی دیده است.

استاد به ادامه صحبتش گفت: او به خاطر استقلال وآزادی کشور وجهت دفاع از خفظ کرامت انسانی کوه به کوه وسنگر به سنگر دفاع کرده است . به عقیده من این قضاوت یک قضاوت غیر عادلانه است.

به بهانهٔ پنجاه وچهارمین سالروز اعلامیه جهانی حقوق بشر

شعار حقوق بشر
هدف است یا وسیله؟

احمد فهیم

واژه حقوق بشر از آن دسته واژه های دل انگیز وزیباست که هر ستمدیده - چه فرد باشد وچه گروه - باشنیدن طنین آن بهشتی را در مخیله اش ترسیم می کند که نه دغدغهء قفل زدن برزبان در آن است و نه هم تشویشی از سر کوبی باور ها و اذهان، محیطی که نه ترس از تهدید تگرگ باران استبداد در آن متصور است و نه هم سبزینه کشتزارش آماج برقک ها و آتش ها .

حقوق بشر که در درازای زندگی بشر بحیث یکی از قضایای مهم مورد توجه بوده چون نمادی از والاترین آرمان های آفریده یی به نام انسان ، در دوران های مختلف به گونه های متفاوتی بخوانش گرفته شده است .

قرائت حقوق بشر در دوران فراعنه ، جدا از قرائت آن در دوران اسلامی بوده است و در دوره سرمایه داری غیر از آن است که در عهد پیش از وی بوده است.

آنچه می سزد در همهٔ این دوره ها به آن اشاره کرد، وجود دو خط فکری است که یکی خط اکثریت با انگیزه پیروزی حق بر باطل و گسترش عدالت درپیشایش توده ها طی طریق می کند و دیگری هم خط اقلیت ها ست که با انگیزه احتکار قدرت و برتری جوئی ها دست و پا می زند که سلسله جنبان خط نخست راپیام آورانی چون ابراهیم بت شکن و محمد جاهلیت سوز علیهم السلام تشکیل میدهند و آتش افروزان خط دوم را هم همه دیوانگان جاه وقدرت .

چه بهتر است در این جابه سخن مرد حقیقت جو وبیداردلی چون نهر وی فقید گوش دهیم که در راستای نقش اسلام در تأمین حقوق بشر گفته است «دیانتی راکه محمد مژده آن را داد وی دموکراسی و مساواتی را که او اعلان کرده است ، باز تابش در میان ملت های ستمدیده از حکمروایان و شاهان و قسیس ها چنان بود که گویا آرمانی نوی را که در انتظار آن بودند ، دریافتند وبه حیث یک تجربه نو آن را پذیرفتند.»

یقیناً پیش از نشر اعلامیه حقوق بشربه حیث یک مصوبه بعد از جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۸ ،لوائحی در پیوند به حقوق بشر در سال های ۱۶۸۸ و ۱۷۷۶ و ۱۷۸۹ در انگلستان و فرانسه و ایالات متحده امریکا تنظیم گردیده بود. ولی آنچه به مقوله حقوق بشر بعد از جنگ جهانی دوم امتیار بخشیده است آن است که اورا به حیث یک قضیه جهانی بخوانش می گیرد و نهادی به نام ملل متحد از آن سخن می گوید.

با تذکر چنین پیشینه یی از حقوق بشر ، پرسشی که در این راستا مطرح می شود این است که آیا حقوق بشر به حیث یک هدف در محراق توجه جهانیان قرار دارد و یا برعکس به حیث یک وسیله از آن در راه تحکیم سیطره های سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی خویش کار می گیرند.

حقوق بشر در حالی که بعد از جنگ جهانی دوم بحیث یک شمشیر دودم توسط نیروهای سیاسی مجدانه در دفاع

نگاهی به سیر قانون اساسی در افغانستان

دکتر شاه ولی ادیب

اولین قانون اساسی (نظامنامه) سال ۱۳۰۳ هـ ش

مردم افغانستان بعد از کسب استقلال سیاسی از استعمارگران انگلیسی وارد مرحله نوینی از حیات سیاسی اقتصادی واجتماعی گردیدند و تغییرات همه جانبه یی در ساحات زندگی مردم ما رونما گردید زیرا با نشست امان الله برمسند قدرت فضای سیاسی در کشور تغییرکرد و نیرو واندیشه های دموکراسی و ملیت خواهی وخود ارادیت وترقی در اذهان مردم ما راه یافت و امیر امان الله خان اقدام به اصلاحات اداری نمود که منظورآن ازبین بردن عقب ماندگی اجتماعی و اقتصادی و سیاسی وفرهنگی افغانستان و حفظ دست آورد های استقلال سیاسی آن بود،امان الله خان باطرح قوانین اصلاحات اداری به کمک شورای قانون گذاری توانست دولت را از چارچوب مطلقیت که میراث دوره گذشته بود رهایی بخشد و به دولت ماهیت ملی بدهد تا دولت از همه بیشتر متوجه تحکیم وحدت ملی بر محور برابری و برادری وحقوق مساوی مردم افغانستان گردد روی این منظور قانون اساسی را که مشخصه نظام های ملی و دموکراتیک در یک جامعه است وضع نمود تا این قانون وظایف دولتی را در برابر ملت و وظایف ملت را در برابر دولت واضح سازد به منظور تصویب آن امان الله خان اقدام به احضار نمایندگان ملت نمود تا در مورد مسوده قانون اساسی مشوره بدهند بالاخره مسوده قانون اساسی (نظامنامه) درلویه جرگه ۸۷۶ نفری سال ۱۳۰۱ هـ ش مورد بحث قرار گرفت بعد از بررسی همه جانبه مورد تائید نمایندگان قرار گرفت و در لویه جرگه سال ۱۳۰۳ با تعدیلات ۹ فقره آن توسط شاه امان الله نافذ گردید یکی از خصوصیات این قانون تفکیک قوای سه گانهٔ دولت (اجرائیه و مقننه و قضائیه) بود که هر کدام به کار وفعالیت خویش در ساحات مربوط خود به کار آغاز نمودند از جمله خصوصیات دیگر این قانون تحکیم حقوق و آزادی های شهروندان افغانستان بود زیرا پیش از تصویب این قانون حقوق و آزادی های اتباع افغانستان در هیچ یک از اسناد رسمی دولتی ثبت نگردیده بود با آنکه دولت امانی با طرح (نظامنامه) وسایر نظام ها و تاسیس مجالس مشورتی وشورای دولتی توانست نقاب مطلقیت را از چهره دولت خود دور سازد و تغییرات قابل ملاحظه یی را در همه ساحات زندگی اقتصادی و اجتماعی وسیاسی مردم ما رونما سازد با آن هم این نظامنامه کمتر متوجه نظام پارلمانی گردید همه قدرت را در وجود شخص شاه امان الله متمرکز ساخت و آن را در رأس قدرت عالی به حیث امیر قرار داده و صلاحیت های اجرائی را به شاه اختصاص داد شاه با استفاده از این حقوق و صلاحیت ها امور نخست وزیری را نیز بدست گرفت وتا آخر عمر به حیث نخست وزیر غیر مسوول باقی ماند که این خود مغایر ارزشهای دموکراسی در یک جامعه است.

دومین قانون اساسی (اصول اساسی) سال ۱۳۰۹

بعد از سقوط حکومت امان الله و روی کار آمدن حکومت حبیب الله خادم دین رسول الله (بچه سقاو) وضع عمومی کشور تغییر نمود، قوانین و لوایح واصول نامه های دوره امان الله خان که مبتنی بر استقرار امنیت وتامین حیات اجتماعی جامعه ما بود به باد فراموشی سپرده شد که دیگر نه ازقانون اساسی سخن در میان بود و نه از مجالس مشورتی وجرگه های ملی چنانچه این مسایل را حبیب الله خان در جنوری سال ۱۹۲۹ در محضر مردم کابل ضمن تشریح خط مشی حکومت خویش چنین توضیح نمود (من اوضاع کفر و بی دینی ولاتی گری حکومت سابقه را دیده و برای خدمت دین رسول الله (ص) کمر جهاد را بستم تا شما برادر ها را از کفر ولاتی گری نجات دهم) حکومت حبیب الله آن طوریکه در برنامه عمل وخط مشی حکومت خود به مردم آرامش و رفاه اقتصادی واجتماعی را وعده دادن توانست در تطبیق آن موفقیتی را نصیب شود واغتشاشات داخلی طی مدت نه ماه حکومتش باعث گردید حکومتش بزودی پایان یابد، با سقوط حکومت حبیب الله خادم دین رسول الله محمد نادر خان به تاریخ ۲۳ میزان سال ۱۳۰۸ هجری شمسی زمام امور کشور را بدست گرفت و به حیث پادشاه افغانستان اعلام گردید. نادرخان به منظور اصلاحات امور کشور خط مشی حکومت خویش را در ده ماده به مردم افغانستان ابلاغ نمود که ماده دهم آن در رابطه به انتخاب نماینده گان شورای ص ۵

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: پروفیسور برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشید
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیات تحریر
آدرس : کابل- چار راهی زنبق
شماره های تلفن:
همراه: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹ دجیتال: ۲۱۰۲۲۲۹

سرمقاله

از غیر سیاسی کردن پوهنتون تا غیر سیاسی کردن حکومت!

دموکراسی و مردمسالاری و ایجاد جامعهء مدنی جان مایهء نظام نوین افغانستان را می سازد، این مسأله با وضاحت و صراحت تام درج اسناد تاریخی موافقتنامهء بن وفیصله های لویه جرگه اضطراری شده است. راستی بیشترینه دردها و رنجهای کنونی جامعهء ما ناشی از نظامهای خود کامه و استبدادی پیشین بوده است که پیوسته بنای مجد و توانایی خویشتن را بر فراز ذلت و فقر مردم پرداخته و برای حفظ شکوه این ستم آباد زبان در کام مردم بسته اند؛ به دلیل فرمانروایی استبداد و اختناق بوده است که در بسیاری از موارد اصلاح طلبان و تحول خواهان نا گزیر به شیوه های پنهانکاری و ستیزندگی پناه برده اند وابعادی مضاعف بر دردهای پیشین مردم افزوده اند، به همین دلیل بسیاری از صاحب نظران عرصهء سیاست و اجتماع عامل اساسی خشونت و افراطی گری سیاسی را در استبداد و اختناق حاکم بر جوامع جستجو می کنند.

افغانستان کشور ما که بیشتر از بسیار جا های دیگر جهان در تاریخ معاصرش قربانی استبداد و خشونت بوده است، به باور ما هرگز به زدودن آثار خشونت در زندگی سیاسی و اجتماعی بی آن که به زدایش علت اساسی آن، استبداد پردازد، موفق نخواهد شد.

برای رسیدن به این مأمول بزرگ ملی و انسانی باید همه نهاد های دولتی ومردمی صادقانه تلاش ورزند و به جای بسنده کردن به ابراز شعارهایی در این زمینه به پی ریختن برنامه های عملی اقدام کنند تا مردمسالاری وتحمل پذیری و تعدد گرایی سیاسی و مقولات دیگری از این باب به فرهنگ و اخلاق عمومی و روح جمعی جامعه بدل گردد و برای میکرب استبداد گندابی باقی نماند. بی تردید در این راستا نهادهای دولت به ویژه نهادهای فرهنگی آن رسالتی بس بزرگ دارد تا همه ابزارهای ارتباط جمعی اش را از دیدنی وخواندنی و شنیدنی برای این کار بزرگ بگمارد.

اما برخی از ابزار های ارتباط همگانی دولت به جای پرداختن به این کار رسالتمندانه آگاهانه یا نا آگاهانه در جهت مناقض تعهدات دولت گام بر می دارند؛ به گونه مثال روزنامه های انیس و آرمان ملی در سرمقالهء شماره های اخیر خود برسازمانهای جهادی تاخته و آنها را معلول دوران جهاد و اشغالگری خوانده است! که به زعم او دوران جهاد به عنوان علت به پایان رسیده است ولاجرم زمان سازمانهای جهادی نیز به عنوان معلول باید پایان یافته باشد! لذا باید سازمانهای جهادی منحل قرار داده شوند و اگر اعضای آنها می خواهند احزاب سیاسی تازه یی ایجاد کنند باید از وظایف دولتی و حکومتی خود استعفا نمایند!

اگر معلول دوران جهاد بودن سازمانهای جهادی بر برخی از آنها صادق باشد به یقین در بارهء برخی دیگری از آنها گرافه ومضحکه یی بیش نیست چون اندکترین ورودی به مسائل سیاسی کشور کافی است تا از این یاوه اجتناب شود. مگر زندان دهمزنگ نظامهای استبدادی پیشین و زندان پلچرخی و کشتارگاه های پلنیوم آن در زمان فرمان روایی کمونیستان که هزاران فرزانه و فرهیخته این سرزمین را به جرم پیوند به سازمانهای اسلامی به شهادت رسانیدند شاهد قدامت و پیشینهء تاریخی برخی از این سازمانها نیست؟

دوران سازمانهای جهادی (اسلامی) نه تنها به پایان نرسیده است که با داشتن شرفنامهء جهاد و مبارزه بر ضد اشغالگران و مزدوران ودفاع از استقلال و آزادی و عزت وشرف مردم بیشتر از دیگران شایسته ماندن و حضور سیاسی اند.

راستی کدام سازمان سیاسی غیر اسلامی افغانستان به پیمانهء برخی از سازمانهای اسلامی کشور برای این کشور و مردم آن عرق ریخته و در سطوح وزمینه های گونه گون بیشتر از آنها خبره و تجربه دارد؟

جریان سیاسی اسلامی افغانستان به عنوان یکی از بدیهیات مسلم جامعه افغانستان بالاتر از آن است که بتوان آن را با این اراجیف انکار کرد.

این اراجیف در حالی از سوی برخی از رسانه های همگانی دولت برضد سازمانهای اسلامی تبلیغ می گردد که نه تنها در بارهء سازمانهای فاشیستی و ضد مردمی در این رسانه ها سخنی به میان نمی یابد بلکه از چهره های سرشناس آنها به عنوان دارندگان مقامهای بلند دولتی به تمجید یاد می شود و مصطلاحاتی کهنه مانند اعلی حضرت و شهزاده و... که یادگار عهد استبداد و رجعت به قهقراست ترویج می نماید!!

این شیوه لاجرم تداعیگر تجربه های تلخ پیشینی است که نمی سزد دولت با داشتن خط روشن دموکراسی و مردمسالاری در جهت آن گام بردارد.

نیز از یاد نباید برد همین رهبران جهاد و مقاومت بودند که نقشی سازنده را در آوردن فضای کنونی بازی کردند، با ایثار و فداکاری موافقتنامه بن را با کاستی هایش پذیرفتند و با رای دادن و کاندیدا کردن آقای کرزی در لویه جرگه اضطراری زمینهء ریاست ایشان را به وجود آوردند. به گونه مثال معلوم است که اگر رهبران جهادی استاد ربانی و استاد سیاف و آیت الله محسنی و آقای خلیلی و .. هریک در لویه جرگه بلند نمی شدند و آقای کرزی را کاندیدا نمی کردند و مثلاً استاد یکی از نام زدان احراز پست ریاست می بود بی گمان روند کار لویه جرگه مسیری دیگر را می پیمود و فرایندی غیر از نتیجه به میان آمده را به بار می آورد.

این رای اعتماد دادن برای این بوده است که آقای کرزی و حکومتش به رسالتهایشان در موافقتنامهء بن و فیصله های لویه جرگه پابند باشند، در جهت ایجاد نظام مردسالار و جامعهء مدنی به مفهوم درست کلمه کار کنند و نه در جهت منافی و مناقض آن.

اما لزوم استعفا از پستهای دولتی برای پیوستن به سازمانهای سیاسی تازه، یاوه دیگری است که از سوی روزنامهء انیس برای نظام دموکراسی طراز نو افغانستان ابرام شده است! گویا همه کسانی که در نظامهای دموکراسی جهان به پستهای دولتی و حکومتی از راه انتخابات حزبی می رسند کاری خلاف دموکراسی کرده اند!!

چند روز پیش می گفتند پوهنتون غیر سیاسی شود و امروز می گویند حکومت غیر سیاسی باشد وشاید فردا بگویند همه چیز غیر سیاسی باشد!!!

هدف از اعلامیه حقوق بشر حفظ کرامت انسان وحفظ حقوق ...

جنگ ها، برتری جویی تعدادی از رهبران بود. پیش از این جنگ ها یک جریان بسیار افراطی فاشیستی به میان آمد که عده یی از کشور ها از طریق زور و قدرت نمایی خواستند ملت های دیگر و کشور های دیگر را

همزمان با اعلان این اعلامیه هنوز هم استعمار پایان نیافته بود، کشورهای زیادی توسط قدرت های فاتح که حتی خود آنها هم اعلامیه حقوق بشر را امضا کرده بودند، استعمار می شدند

سرکوب و نابود بسازند که این کار باعث به وجود آمدن این جنگها گردید. گرچه همزمان با اعلان این اعلامیه هنوز هم استعمار پایان نیافته بود، کشورهای زیادی توسط قدرت های فاتح که حتی خود آنها هم اعلامیه حقوق بشر را امضا کرده بودند استعمار می شدند و آنها در حالی این اعلامیه را امضاء کردند که به استعمار خود دراین کشور ها پایان نداده بودند، اما در اثر مبارزات ملی در برابر استعمار در آسیا و افریقا و امریکای لاتین برخی از ملت ها آزادی خود را به دست آوردند. اعلامیه حقوق بشر و تشکیل سازمان ملل متحد یکی از انگیزه های دلگرمی برای مبارزان ملی بود برای آنانی که در جریان های مبارزات ملی سهم می گرفتند و از حقوق خود دفاع می کردند به عنوان یک پشتوانه بین المللی یاری رسانید.

اما زمانی که ما از اعلامیه حقوق بشر صحبت می کنیم اعلامیه حقوق بشر تنها مربوط به عصر ما نیست که در قرن بیستم به ظهور آمده باشد، از روزی که انسان در بسیط زمین پیدا شد و از روزی که انسان راجع به خود و به سرنوشت خود، به مبدا هستی خود و به موقعیت خود در دستگاه هستی بر مبنای تفکر و تعقل اندیشید آنجا به این نتیجه رسید که انسان از خود حقوقی دارد، انسان موجودی است غیر از موجودات دیگر که در بساط هستی وجود دارند. به این اساس ما در تاریخ فکر و فلسفه مسأله حقوق انسان و حقوق بشر را در دورترین جریان های فکری و فلسفی در می یابیم. از دوران یونان قدیم، از دوران سقراط وارسطو و افلاطون و بعد ها به شکل کامل تری آن را در دوران فلاسفهء رواقی هایی یی یابیم که تقریباً آنان اصول عمدهء حقوق بشر را اعلان کردند و در تمدن کلده و آشور و در مناطق مختلف دنیا مسأله حقوق بشر مطرح بوده و مطرح است. اما می آییم به فرهنگ دینی خود مان، به اسلام عزیز مان که بهترین شکل دفاع از حقوق انسان در فرهنگ اسلامی ما و در ارزش های دینی ما مطرح است. بیاییم ببینیم که اولاً دید اسلام راجع به انسان چیست؟ اسلام حقوق انسان را به عنوان یک فیصله سیاسی به عنوان یک حرکت انقلابی که مردم از حقوق خود دفاع بکنند و بالاخره حقوق خود را به دست بیاورند یا به حیث یک هدیه یی یا عطیه یی از دستگاه های قدرت و زمام داران سیاسی نمی داند که اینان گویا آن را به عنوان یک هدیه به ملت ها و به جوامع و به مردم بدهند و بگویند که برای شما این حقوق را قایل هستیم، بلکه اسلام اساساً دیدش راجع به انسان یک دید دگرگونه است که انسان در آن یک موجود مکرم است؛ خداوند تبارک و تعالی می گوید: "ولقد کرمنا بنی آدم" انسان یک موجود مکرم آفریده شده است، این موجود مکرم از خود حقوقی دارد، این حقوق را نه قدرت های ستمگر می توانند سلب بکنند و نه هم هیچ جهل و بی دانشی و محرومیت ها می تواند آن را نابود بکند، بلکه حقوق بشر یک حق الهی وحق فطری است که به موجب خلقت، انسان حق دارد از آن بهره مند باشد. انسان چه نوع حقی دارد؟ حق آزادی دارد و حق مساوات و حق عدالت اجتماعی و حق تفکر آزاد و حق تملک آزاد و... تمام این حقوق از جمله حقوقی اساسی است که انسان منحیث انسان این حقوق را به عنوان یک ارزش که خدا به او عطا کرده است دارا می باشد. این حقوق حقوق ذاتی است، حقوق فطری انسان است، یعنی به محض این که انسان، انسان است این حقوق را دارد. باید او ازاد زندگی کند، باید حق داشته باشد که در زندگی دعوای مساوات بکند، در زندگی مدعی عدالت اجتماعی بوده باشد. اما همزمان با این حق، مطلب و موضوع دیگری که به خاطر نظم و نسق جوامع به خاطر جلوگیری از سوء استفاده از مطرح است حق مسأله تکلیف است، تکلیف مسأله عمدهء دیگری است در پهلوی مسألهٔ حق در نظام حقوقی اسلام که در مقابل هر حق وجیبه یی قرار دارد. انسان آزاد است، حق دارد که آزاد زندگی کند اما نمی تواند آزادی انسان دیگری را سلب کند.حق دارد که آزادی بیان داشته باشد، اما حق ندارد که دیگران را دشنام بدهد و طعن ولعن بگوید، به آبرو و کرامت دیگران تجاوز کند. انسان حق تملک دارد اما حق ندارد که دزدی کند و دارایی دیگری را چور و چپاول کند. حق دارد که انسان بنویسد، اما نمی تواند در نوشته خود حدود و ثغور فضیلت و اخلاق را نا دیده بگیرد، بلکه حتماً باید آزادی قسمی که یک حق است در برابرش وجیبه یی هم وجود داشته باشد در برابرش تکلیف دیگری باشد که اگر انسان به نام حق، وجایب انسانی خود را مد نظر نگیرد حق در این صورت یک نعمت نیست، بلکه، یک مصیبت می شود، یک مشکل و یک لعنت است برای دیگران. بر این اساس در جوامع انسانی مسأله حق همراه با وجیبه یا تکلیف یکجا مطرح بحث است. وقتی ما از حق گپ می زنیم باید مسأله وجیبه و مسأله تکلیف انسانی را هم مد نظر داشته باشیم و تنها انسان است که مسأله تکلیف و وجیبه درباره اش مطرح است، حیوانات هم حق دارند اما تکلیف ندارند هیچ وقت نمی توان حیوانی را که حق زندگی دارد به کاری مکلف دانست حتی از نظر حقوق دینی ما و شما، نمی توانیم بر یک اسپ ظلم کنیم و بیشتر از اندازه تحملش بر او بار کنیم، یا علف برایش ندهیم، بلکه از وجایب اسلامی ما این است اگر کسی حیوانی را نگاه می کند و به او درست علف نمی دهد یا از حد تحملش بیشتر بر او بار می کند از لحاظ حقوقی قاضی می تواند او را تعذیر بکند.

حضرت عمر (رض) وقتی دیدند کسی اسپی دارد بسیار لاغر او را خواستند و گفتند: ای فلان! این اسپ را وقتی نگاه کردی برتو حق دارد که درست او را تربیه کنی ولی تو او را درست علف نمی دهی و اگر این کار را نکنی حتماً مورد تعذیر قرار می گیری.

حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم روایت شده که ایشان از تاریخ بنی اسرائیل حادثه یی را یاد می کنند (عذبت امرأه فی هره

جستها حتی ماتت فدخلت فیها النار، لاهی أطعمتها وسقتها إذ هي حبستها، ولاهي ترکتها تأکل من خشاش الأرض) " زنی در بارهء گربه یی که او را حبس کرده بود تا جان سپرد مورد تعذیب الهی قرار گرفت و به موجب آن به دوزخ داخل شد، چون او را وقتی به بندکشیده بود نه غذایی داد و نه آبی، و نه آن را گذاشت که از حشرات و کرم های زمین بخورد".خداوند در برابر ظلمی که آن زن در برابر گربه یی روا داشته بود او را مستحق دوزخ و عذاب الهی قرار داد.

همچنان در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده است: مردی از بنی اسرائیل را خداوند در برابر آب دادن به یک سگ

باید موضوع حقوق بشر را بر اساس ارزش های دینی و فرهنگی خود طوری به جامعهء خود بفهمانیم که هرکس حق خود را بفهمد و وجیبه و مکلفیت خود را در پهلوی آن نیز بدانند.

تشنه در بیابان که از چاه برایش آب کشید و داد به بهشت داخل کرد، یعنی حیوانات هم از خود حق دارند، و در این حدیث آمده است که آب و غذا دادن به هر صاحب جگرتر یعنی حیوانات پاداش دارد (وفی کل ذات کبد رطبه أجر)، لذا حیوانات بر انسانها حقوقی دارند. اما این ها تکلیف ندارند مکلف به امری نیستند، بلکه تنها حقوقی دارند که باید از سوی انسانها رعایت شود. اما تنها انسان است که در مقابل حق خود مکلف هم است. دریور می تواند موتر خود را در سرک آزادانه به حرکت در آورد اما نمی تواند وقتی اشاره مرور سرخ شد عبور کند، مجبور است بایستد، هیچ دعوی کرده نمی تواند که چرا مانع حرکت من می شوید.

هر انسانی دارای حقوق است و در پهلوی آن مکلفیتی هم دارد و بر اساس این تکلیف و این حقوق است که در جامعه نظم به میان می آید و دولت به میان می آید و جامعه به میان می آید.

در شرایطی که اعلامیهء حقوق بشر به وجود آمد اگرچه این اعلامیه به صورت تفصیلی مسائل مختلفی را در بر داشت اما اساساً در آن شرایط بیشتر توجهء آن این بود که کشورهای قدرتمند نباید بر کشور های مظلوم وضعیف هجوم بیاورند و حمله کنند یعنی حقوق جوامع و ملت ها باید رعایت شود و همین مسأله موجب به میان آمدن اعلامیه حقوق بشر بود. اگرچه اعلامیهء حقوق بشر در حالی که در اساس متوجه حقوق جوامع و حقوق ملت هاست، ولی اهمیت بیشتر آن متوجه افراد است، هر فرد باید در هر جامعه یی که هست از حقوق انسانی خود بهره مند بوده باشد و ما در شرایط کنونی کشور مان وارد مرحله یی جدید از زندگی خود می شویم، ما باید موضوع حقوق بشر را بر اساس ارزش های دینی و فرهنگی خود طوری به جامعهء خود بفهمانیم که هرکس حق خود را بفهمد و وجیبه و مکلفیت خود را در پهلوی آن نیز بفهمد.

آزادی مطبوعات باید تأمین شود. فعلاً که زمزمه آزادی مطبوعات است باید اهل قلم هم آزادی خود را بفهمند. آزادی بیان از جمله مسائلی است که هرکسی بفهمد که چه می گوید وچه پیامی را به جامعه خود دارد. مسأله دیگر حق تملک و ملکیت هاست، هرکس می تواند تجارت آزاد کند، حقوق فردی منحیث حقوق اساسی است اما زمانی که از حقوق افراد گپ می زنیم متوجه بوده باشیم که جامعه هم حقی دارد، دولت هم حقی دارد نباید این حقوق به هم دیگر تصادم بکند.

هم چنان دولت وقتی به خود حقی قایل می باشد به حیث یک نظام، این را هم باید بفهمد که به صورت افسار گسیخته نمی تواند از امتیازات خود بالای جامعه استفاده بکند، جامعه هم نمی تواند با افسار گسیختگی از حقوق خود استفاده کند بر این اساس توازنی بین استفاده از حقوق باید بوده باشد.

فرد طوری از حق خودباید استفاده بکند که با حق جامعه برخورد نکند، جامعه باید طوری از حقوق خود بهره برداری کند که حق افراد پایمال نشود و دولت هم طوری از حقوق سیاسی که برایش به وسیلهء قانون عدالتمند داده شده است استفاده بکند که حق جامعه و حق افراد وحق رعیت پایمال نشود، به این اساس وقتی توازن در بین استفاده از حقوق در جومع حاکم باشد آن زمان است که می توان حقوق بشر را به عنوان یک حق دینی و فطری و الهی انسان ویک نیاز و ضرورت جوامع انسانی در جهت رشد و تکامل انسان و در جهت حفظ حقوق و کرامت انسانی مطرح بحث قرار داد.

اما اگر استفاده از حقوق به صورت افسار گسیخته وبدون محدودیت ها وبدون رعایت ارزش های فرهنگ و حقوق افراد وجوامع بر یکدیکر بوده باشد، آن وقت مسأله انار شیزم به میان می آید آن وقت است که استفاده از حقوق بلایی برای جوامع و ملت ها می باشد.

به همین اساس درجامعه خود ما و شما دو مسأله قسمی که گفتیم به عنوان اصل استفاده از حقوق مد نظر باید گرفته شود.

مسأله حق و واجب ، مسأله حق و تکلیف که هر انسان احساس بکند که من حقی دارم، اما مکلفیتی هم دارم ، حقی دارم اما وجایبی هم دارم ، حقی دارم که خدا برایم داده اما در برابر خدا، در برابر جامعه و در برابر دولت ، در برابر تاریخ و در برابر جامعهء انسانی وجایبی هم دارم. هر فرد از خود یک سلسله مسوولیت هایی دارد. یک فرد شاید فکر کند کار او و اثرات کارهای او محدود باشد در چهار چوب خانوادگی و گذر وکوچه شان ، اما اعمال افراد است که بالاخره اثرات خود را بر جوامع بر کشور هاو بالاخره بر جوامع، انسانی می بخشد. تشکیلات زندگی در جوامع خود مان، در جوامع اسلامی مان ، طوری عیار شده است که فرد و خانواده و جامعه و دولت و بالاخره جامعهء انسانی تمام این ها عنوان یک کلی با یک دیگر ارتباط ندارند کلی که اجزای آن از همدیگر هیچ جدا نیست ، اجزای کایناتی است که به یکدیگر مرتبطند. با رعایت ارتباط یکدیگر می شود که حقوق انسان به عنوان ارزش انسانی به خیرفردو جامعه حتی دولت وانسانی باشد.

به این اساس مسالهء حقوق بشر وقتی که در جامعه ما مطرح بحث قرار می گیرد اگر با در نظر داشت فرهنگ عالی اسلامی مان تطبیق وپیاده شود یقیناً به خیر و صلاح مردم مان ، خواهد بود، بخصوص در این حرکتی که فعلاً ما و شما به سوی یک زندگی بهتر آغاز کرده ایم که آرزو داریم که آن را به انجام برسانیم.

والسلام علیکم ورحمت الله

پرتو نادری

سیگار نیم سوخته

در این شوره زار تلخ
حتا گیاهی هم درسبزترین فصل خدا نمی روید
و تو بیهوده می پنداری
که شاید کاج بلندی سایه، سبز سعادتش را
بر مسافران تشنه بگستراند
☆☆☆
در این شوره زار تلخ
قیام سرخ شقایق را
در چارچوب قانون ملخ های تشنه گی
تکفیر کرده اند
و من برای آن کسی غمگینم
که تا هنوز
در میان چشمه و سراب
تفاوت تشنه گی را طی نکرده است
من برای آن کسی می گریم
که تفکر بزرگ سیاسی اش را
چنان سیگار نیم سوخته یی
از کسی به عاریت گرفته است
که دموکراسی را
در انحنا های اندام برهنه، زنی جستجو می کند
☆☆☆
در این شوره زار تلخ
اگر مرسل سرخی روییده است
جز خون داغ عروسان "دهراود"
چیزی دیگری نیست
در این شوره زار تلخ
وقتی دموکراسی اشتباه می کند
ما باید گورستان های تازه یی داشته باشیم
وهیچ کس
حتا پدر من هم حق ندارد که بگوید
بالای چشمان دوستان ما ابروست
خون هزار داماد
خون هزار عروس
فدای دوستان ما باد
که تنها یاد گرفته اند
"بکش تا که زنده بمانی"
دوستان ما مردمان صبوری اند
وبا عقل روشن کامپیوتری خویش
هنوز در جنگل تاریخ "دی-ان-آ"
سرگردانند
و اجساد پوسیده، گورستان های "تورا بورا" را
هزار و یک رنگ
در آزمایشگاه های "پنتاگون
تجربه می کنند
که شاید
فلان ابن فلان
در نخستین نسل
امتدادی بوده است
از نژاد قابیل
دوستان ما
بی آن که آب را گل آلود کنند
از رودخانه، خونین "یازدهم سپتامبر"
ماهی قزل آلا می گیرند

چند

سهراب سپهری

اینجاست، آیید، پنجره بگشایید، ای من و دگر من ها:
صد پر تو من در آب
مهتاب، تابنده نگر، برلرزش برگ، اندیشهٔ من ، جادهٔ
مرگ.
آنجا نیلوفرهاست، به بهشت، به خدا درهاست.
اینجا ایوان، خاموشی هوش، پرواز روان.
درباغ زمان تنها نشدیم. ای سنگ و نگاه ، ای وهم و
درخت،آیا نشدیم؟
من "صخره- من " ام ، تو "شاخه- تو" یی.
این بام گلی، آری، این بام گلی، خاک است ومن و
پندار.
وچه بود این لکهٔ رنگ، این دود سبک ؟ پروانهٔ گذشت؟
افسانه دمید؟
نی! این لکهٔ رنگ ، این دود سبک، پروانه نبود، من بودم
وتو. افسانه نبود،
ما بود وشما.

ای خوشا ساعات وهنگام خطر
عید مستان است ایام خطر
کی برند آسوده حالان ره به دوست
یار آید از درو بام خطر

سید اسماعیل بلخی

سال تازه

حیدر قاسمی هروی

هله ای سرزمین شب زده ام
هله ای خانهٔ غضب زده ام

مغ خاموش دیر دردی ها
پای درجای پای مردی ها

وهزاران هزار سال شده
گوییا عشق پایمال شده

کوکب دلبری شکسته گذشت
فکر آزادپای بسته گذشت

نقش خال نگار در سینه
همچنان انتظار در سینه

درب چوبی عشق پوده شده است
روبه سمت تهی گشوده شده است...

هله ای سرزمین شب زده ام
هله ای کشور غضب زده ام

هله ای زادگاه هستی داد
سال نو می رسد مبارکباد

گلبن عشق وزندگی وجهاد
روزگاری شکوفه خواهد داد

غنچه اشک شوق می میرد
دلم از سال تازه می گیرد

بخش ششم

شعر نو سنتی

محمد اسحاق فایز

سیر کوتاه مدت شعر نو در زمان حاضر پس از سال ۱۳۰۱ تا اکنون با نوسانات تند و شتابناک مواجه بود، چنانچه طی گذشت این سالها که در مقایسه با عمر یکهزار ساله، شعر سنتی فارسی – دری بسیار کوتاه است، شعر نو در قلمرو زبان و ادب فارسی – دری عمومیت یافت و طی سالهای اخیر ده ها شاعر در محدوده، زبان فارسی عرض اندام کردند که مخالفان شعر نو به هیچوجه نمی توانند آنان را نادیده انگارند، زیرا تعدادی از این شاعران مشهور و دارای سبک خاص و زبان ویژه، می باشند.

نو اندیشی نو پردازی و نو گویی در شعر معاصر در میان شاعران نو پرداز کاری معمول بود، ولی تعدادی از شاعران، معاصر سعی ورزیدند تاشعر نو فارسی – دری را با شعر کلاسیک و سنتی در آمیزند و به اصطلاح آن ها را آشتی بدهند.

تلاش این شاعران در گام نخست در غزل پیاده شد و به این ترتیب غزل نو یا غزل تصویری در شعر معاصر عرض اندام کرد.

غزل تصویری هرچند در قالبی سنتی ارامه شد ولی تعبیر زبان و تخیل آن جدید است که بسیار به وضاحت می توان آن را شناخت و تفکیک کرد. در میان شاعران معاصر که به غزل سرائی اشتهار یافته اند بانوی نامدار ایرانی سیمین بهبهانی کارهای درخور تمجید و ستایش نموده است. سیمین بهبهانی در سالیان اخیر وزن های متداول آرام و آهنگین شعر فارسی را ترک گفت و به کار سرایش غزل در اوزان ثقیل، نامأنوس و حتی اوزان کاملاً ناشناخته و نوی آغاز کرد که تا هنوز هیچ شاعری در آن وزن شعری نسروده است.

شعر نو سنتی از غزل به مثنوی و رباعی نیز گسترش یافت و اخیراً آثاری درین دو قالب از سوی شاعرانی به چاپ رسیده است که درخور تعمق می باشد.

در مجموع در ایران شاعرانی چون سایه ، سیمین بهبهانی، علی معلم، احمد عزیزی و دیگران عمدتاً در قوالب غزل، مثنوی و رباعی تجربه کردند.

اینک نمونه یی از غزل نو سنتی از سیمین بهبهانی:

دوباره می سازمت وطن

دوباره می سازمت وطن! اگرچه باخشت جان خویش
ستون به سقف تو می زنم، اگرچه با استخوان خویش
دوباره می بویم از تو گل، به میان نسل جوان خویش
دوباره می شویم ازتوخون،به سیل اشک روان خویش
دوباره یک روز روشنا با سیاهی از خانه می رود؛
به شعر خود رنگ می زنم، ز آبی آسمان خویش
اگر چه سد ساله مرده ام، به گور خود خواهم استاد
که بر درم قلب اهرمن؛ زنعره، آنچنان خویش
کسی که "اعظم رمیم" را دوباره انشا کند به لطف
چو کوه می بخشدم شکوه، به عرصه، امتحان خویش
اگرچه پیرم ولی هنوز مجال تعلیم اگر بود
چوانی آغاز می کنم کنار نوباوگان خویش
حدیث "حب الوطن" ز شوق، بدان روش ساز می کنم
که جان شود هر کلام دل، جو برکشایم دهان خویش
هنوز در سینه آتشی به جاست که تاب شعله اش
گمان ندارم به کاهمش، ز گرمی دودمان خویش
دوباره می بخشیم توان؛اگرچه شعرم به خون نشست!
دوباره می سازمت به جان، اگرچه بیش ازتوان خویش

پیوسته به گذشته

"جهانی شدن" پدیده دوران جدید

پوهنمل سید عنایت الله شاداب

جهانی شدن یا گلوبلیزیشن (Globalization) بدون شک یکی از اصطلاحات عام و شهرت یافته ای است که پیرامون آن در رسانه های مطبوعاتی و نوشتار های اندیشه ای و امثال آن سخن به میان می آوریم. بی جا نخواهد بود در این حلقه پیش از کنگاش های وابسته به "جهانی شدن" به برخی از تعریف های آن اشاره داشته باشیم:

-یکی شدن جامعه انسانی و وحدت جهان.

گداخته شدن جوامع انسانی در یکدیگر.

-پاگزاری بر فرهنگ های ناتوان و اشغال آن ها از طرف فرهنگ های قدرت های بزرگ.

-داد وستد فرهنگی و تجارتی و... به خاطر نزدیکی به هم، و بهره وری متبادل.

-یورش اقتصادی و فرهنگی زیر پوشش موافقتنامه ها و معاهده های قانونی ویا از طریق مطبوعات باز انترنیتی بدون مهار و آزاد.

-حاکمیت شیوه های فرهنگ، اقتصاد، حکومت و سیاست، به گونه غربی آن در همه جوامع بشری.

خیزش و حرکت های در گذرنده از مرزهای سیاسی، ملی، نظام های اقتصادی، عناصر فرهنگی شیوه های اندیشه ورزی و روش های ویژه ملت ها و تمدن های مختلف.

-شکل دهی نو، به برنامه های قدیمی که هدف همیشگی آن همانا تحکیم سلطه های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی قدرت ها می باشد.

-مداخله آشکار در امور اقتصاد، اجتماع، سیاست و فرهنگ، بدون هرگونه توجهی به مرزهای سیاسی دولت های دارای حاکمیت یا منسوب به وطن معین و دولت مشخص بدون مراعات اجراات حکومتی.

وادار ساختن جهان به پیروی از قوانین مشترکی که برای هرنوع حاکمیتی حد و مرزی تعین می کند.

این بود برخی از تعریف های بارزی که هر پژوهشگری در نوشتار های عرصه جهانی شدن، به آن ها بر می خورد.

البته تعریفات دیگری به چشم می خورد که جهانی شدن را به "چلیپا کشیدن بر همه آنچه رنگ غربی ندارد" ویا "برگشت استعمار به شکل زشت تر از گذشته آن" و... تعریف شده است.

آخرین تعریفی که می توان از "جهانی شدن" به حیث یک پدیده ای که همین حالا به آن سروکار داریم این است که: جهانی شدن فراخوانی است که هدف آن شکل دادن به زندگی همه ملت ها وکشور های مختلف، موافق به روش ها و برنامه های وحدتبخش افراد بشر و تضعیف روش ها و برنامه های خاص و به صورت مشخص آنهای که در تضاد به آن برنامه ها و روش ها باشد.

این روش ها و برنامه های که محور دهی همه افراد بشری بر آن ها، مطلوب و مدعاست عبارتند از:

نظام های مربوط به حقوق بشر، اقتصاد، اداره سیاسی و قضایای اجتماعی.

-مسایل فرهنگی و رأی عموم مردم.

-شیوه های زندگی معیشتی مردم در خوراک، پوشاک، مسکن وغیره.

این فراخوان برای تحقق هدف خویش سعی می ورزد که از این راه ها طی طریق نماید:

-آنچه تحت پوشش ملل به نام مشروعیت بین المللی یاد می گردد.

-موافقتنامه های بین المللی و سازمان های جهانی.

-وسایل مطبوعات و رسانه ای.

-فشار سیاسی، اقتصادی و... توسط ابر قدرت ها.

-خاستگاه این فراخوان، اروپا بوده و نقطه خیزش و حرکت او ایالات متحده امریکا وجولانگاه آن سایر دولت های جهان وقاره های آن می باشد.

ادامه دارد

نگاهی به سیر قانون...

ملی بوده که نمایندگان ملت باید از تمام اهالی و از دانشمندان و علمای‌ی که ملت بر آنها اعتماد دارد انتخاب شوند و انتخاب رئیس شورا از طرف نمایندگان ملت صورت گیرد با در نظر داشت حکم این ماده مسوده لایحه انتخابات مجلس شورای ملی افغانستان تهیه و به مجلس لویه جرگه سال ۱۳۰۹ تقدیم گردید و محمد نادر خان به منظور کسب رأی اعتماد مردم وتحکیم قدرت خویش تصمیم تدویر لویه جرگه را گرفت فرمانی را عنوانی مردم افغانستان به منظور انتخاب نمایندگانی که در لویه جرگه اشتراک ورزند صادر نمود که به اساس فرمان مذکور در حدود (۳۰۱) نفر ازنمایندگان از سراسر کشور عازم کابل گردیدند با ورود نماینده گان نخستین جلسه لویه جرگه در ۱۱ سنبله ۱۳۰۹ هـ ش در تالار قصر (ستور) با نطق محمد نادر شاه افتتاح و به کار آغاز نمود. لویه جرگه مسوده لایحه انتخابات شورای ملی را مورد بررسی قرار داد که این لایحه در هفت فصل و بیست ونه ماده از حضور نماینده گان لویه جرگه سال ۱۳۰۹ گذشت بعد از توشیح سلطنت تنفیذ گردید.

سومین قانون اساسی ۱۳۴۳ هـ ش

بروز بحران سیا سی در افغانستان ومشکلات اقتصادی داود خان را مجبور ساخت تا از قدرت کناره گیری نماید با استعفای سردار محمد داود از عهده نخست وزیری دکتر محمد یوسف در بست نخست وزیری قرار گرفت دکتر محمد یوسف در نخستین دوره کار خویش اعلام نمود که وی می خواهد تحولاتی جدید را در سیستم اداره دولتی پیاده کند و قانون اساسی جدید تهیه گردد و احزاب سیاسی تاسیس شود این تصمیم که با روحیه مردم ما ساز گار بود زیرا مردم پیش از آن کمتر سخنی از دموکراسی شنیده بودند از طرح های حکومت جدید پشتیبانی نمودند آنچه دراین مرحله بیشتر مورد توجه مردم قرار گرفت همانا تدوین قانون اساسی جدید مطابق مقتضیات زمان و نیاز مندیهای جامعه افغانی بود ، زیرا قانون گذشته نمی توانست جوابگوی نیازهای مختلف جامعه مبنی بر تامین عدالت و تحولات اجتماعی باشد حکومت قبل از تدوین قانون اساسی جدید در پروسه تدوین آن برنامه بزرگ تبلیغاتی را به راه انداخت تا افکار عامه مردم را برای پزیرش قانون جدید اماده سازد به همین منظور اقدام به فرستادن حقوق دانان افغانستان به بعضی کشور های اروپایی، وآسیایی و افریقایی نمود تا به تحلیل و بررسی دقیق قانون اساسی این کشور، پرداخته در تدوین قانون اساسی جدید مورد استفاده قرار گیرد همچنان حکومت وقت از متخصصین خارجی (فوژیر) متخصصین حقوق اساسی فرانسه و محمد مصطفی المنظوطی متخصص حقوق اساسی جمهوری عربی مصر دعوت به عمل آورد تا در تهیه قانون اساسی جدید افغانستان شرکت ورزند. سرانجام حکومت در سال ۱۳۴۳ هـ ش کمیسیونی را تحت ریاست مرحوم شمس الدین مجروح وزیر عدلیه توظیف به تهیه مسوده قانون اساسی جدید افغانستان نمود. کمیسیون بعد از هجده ماه مسوده قانون اساسی جدید کشور را تهیه و بمقام صدارت عظمی تقدیم نمود، مسوده قانون اساسی به فرمان نخست وزیر به یک کمیسیون مشورتی مرکب از اهل خبره تحت ریاست دکتر عبدالظاهر رئیس شورای ملی سپرده شد کمیسیون مشورتی طی مدت بیست جلسه متن مسوده را مطالعه نموده بعد از پاره تعدیلات آن را به حکومت تفویض کرد سپس مسوده مورد بررسی و مطالعه مجدد مجلس وزراء قرار گرفت بالاخره قانون اساسی در جلسه تاریخی ۵ اسد ۱۳۴۳ تصویب گردید قانون اساسی سال ۱۳۴۳ افغانستان دارای یازده فصل و ۱۵۸ ماده ویک دیباچه میباشد.

ص ٦

پوهنتون کابل چرا تعطیل شد؟

مسوولان وزارت تحصیلات عالی:

تعطیل پوهنتون کابل دلیل سیاسی ندارد

شماری از محصلان:

تعطیل پوهنتون به دلیل سیاسی بوده است

پوهنتون کابل در سالهای دهه چهل و اوایل دهه پنجاه از لحاظ سویه تحصیلی از شمار پوهنتون های معتبر منطقه بود و سالانه حتی تعدادی از خارجیها نیز غرض فرا گرفتن علوم مختلف به آن رو می آوردند.

همین اکنون تعداد زیادی از کادر های متخصص افغانستان که در عرصه های مختلف زندگی در داخل وطن فعالیت دارند، پروردگان دامان پوهنتون کابل ند وشماری از اساتید بزرگ این دانشگاه همین اکنون دربرخی از دانشگاه های معتبر دنیا مشغول تدریس ند که به دلایل مختلف طی ۲۰ سال اخیروطن را ترک گفته اند.

شرایط کنونی پوهنتون کابل اوضاع آشفته و اسف باری دارد. تداوم جنگ های ویرانگر اکثریت امکانات و تسهیلات ضروری آن را گرفته و حتی ساختمانهای مختلف فاکولته های آن آسیب دیده اند.

آشفت گی احوال پوهنتون کابل، در اوضاع نابسامان سویه تعلیمی و آموزشی محصلان آن نیز دیده می شود، طوریکه دیگر آن شگوفایی و رونق استعداد ها در میان محصلان دختر و پسرآن به مشاهده نمی رسد.

پس از فروپاشی نظام طالبان و فرار القاعده از کابل، مسوولان امور متوجه پوهنتون شدند تا در سال جدید تحصیلی، دروس پوهنتون آغاز یابد. این کار با نقایصی که بود آغاز شد. پس از گذشت پنج سال برای اولین بار دختران یک بار دیگر این امکان را یافتند که وارد کلاسهای دانشگاه کابل شوند.

طی ماه های اخیر پوهنتون کابل موفق شد تا با تعدادی از پوهنتون های دنیا کما فی السابق روابط وتوأمیت را بر قرار سازد که این کار از هر جهت برای بهبود وضع درسی دانشگاه و استفاده از بورسها و امکانات کمکی کشور های جهان بااهمیت می باشد.

در زمان طالبان محصلان پوهنتون را عمدتاً دارودسته طالبان تشکیل می داد که به ستور مقامات رهبری آنها غالباً بدون درنظر داشتن معیار های علمی به پوهنتون وارد شده بودند و همین اکنون اکثریت آنها با استفاده از سیاست های دولت و رهبری وزارت تحصیلات عالی هنوز در پوهنتون حضور دارند.

محصلین پوهنتون کابل و به گونه مشخص آنانیکه در لیلیه زندگی می کردند دارای مشکلات عدیده یی بودندمانند نداشتن برق وآب وغذایی کافی این مشکلات نه تنها از دید مقامات رهبری پوهنتون ووزارت تحصیلات عالی پوشیده نمانده بود که حتی مقامات رهبری دولت نیز از آن آگاه بودند. در هفته های پیش از فرا رسیدن ماه مبارک رمضان آشفت گی وضع به گونه مشخص در لیلیه مرکزی و انستیتوت طب کابل مشهود بود.

مدیریت ضعیف اداری پوهنتون کابل، و وزارت تحصیلات عالی، جریان حوادث و سمت و سوی اوضاع را به جانب هرج و مرج کشاند تا آنجا که تعدادی از محصلان پیش از رمضان چند بار در انستیتوت طب دست به اعتراض زدند.

اینک در آستانه فرا رسیدن زمستان ب پوهنتون کابل تعطیل شد. این اقدام غیر مترقبه جلوه می کند و از همانرو سوء ظن ها و گمان هایی را در نزد یکتعداد بر انگیخته است.

تعدادی به این باورند که پوهنتون کابل از آن جهت تعطیل شد که محصلان ناراضی که موجب بروز حوادث ماه رمضان در دهمزنگ شدند تنبیه شوند. زیرا وقوع مظاهرات محصلین پوهنتون کابل که به خشونت انجامید و منجر به مرگ چند محصل شد سروصداهای زیادی را در جهان به وجود آورد و تعداد زیادی از سازمان های وابسته به حقوق بشر علیه آن اعتراض کردند و در داخل کشور نیز تعدادی از سازمانها و گروه ها قویاً از اقدام پلیس ابراز نارضایتی و انزجار نمودند و مقامات برای این که اوضاع سروسامانی یابد و سروصداها نیز فروکش کند اقدام به تعطیل پوهنتون نموده اند.

احمد ضیاء رفعت یکتن از روسای وزارت تحصیلات عالی دلیل تعطیل پوهنتون کابل را موجودیت مشکلات اقتصادی و ناتوانی وزارت تحصیلات عالی در آماده ساختن امکانات تسخین لیلیه و کلاسهای درسی عنوان کرده و گفت: "من به صراحت اعلان می دارم که تعطیل پوهنتون از سوی وزارت تحصیلات عالی دلیل سیاسی نداشته است.

وی گفت: "اگر چنان می بود، باید کلیه محصلین رخصت می شدند و دروازه های پوهنتون کاملاً بسته می شد. در حالیکه همین اکنون کلیه محصلان صنوف چهارم و پنجم از همه فاکولته ها با امکانات محدود وزارت تحصیلات عالی مشغول سپری نمودن امتحانات شان هستند.

آقای رفعت گفت: "عقب مانی ما از لحاظ زمانی به علت اخذ امتحان از تعدادی محصلان که در زمان طالبان از تحصیل باز مانده بودند و محصلان پولیتخنیک نیز که به دلیل تدویر لویه جرگه اضافه از یک ماه از درس عقب مانده بودند، همه و همه باعث تعطیل پوهنتون شده است و در ۱۵ حوت پوهنتون کابل دوباره به فعالیت آغاز می کند".

خلیل الرحمن محصل انستیتوت طب کابل که از تعطیل شدن پوهنتون کابل خشمگین و ناراضی بود گفت: "مقامات برای اینکه موقف وزیر تحصیلات عالی و رئیس پوهنتون کابل به خطر نیفتد، پوهنتون را تعطیل کردند".

وی علاوه کرد" محصلین قبلاً تقاضا کرده بودند که مسوولان بلند پایه وزارت تحصیلات عالی و پوهنتون کابل به دلیل ضعف مدیریت در کارهای شان باید از سمت های شان بر کنار گردند".

او گفت: "حتی محصلین این خواست خود را در دیدار با آقای کرزی رئیس دولت انتقالی اسلامی افغانستان نیز مطرح داشتیم". وی همچنین گفت "در صورتی که پس از مظاهرات، دولت در رفع نیازمندیهای محصلین (نان البسه و برق) اقدام کرد، دیگر به چه دلیلی پوهنتون را تعطیل کردند؟". سیف الله یکتن از محصلین پوهنحی حقوق پوهنتون کابل گفت: "تعطیل پوهنتون دقیقاً با دلایل سیاسی و به دستور ریاست دولت انتقالی اسلامی افغانستان صورت گرفته است در حالی که شورای علمی پوهنتون کابل با آن مخالفت نموده است".

محمد ادریس محصل پوهنحی زبان و ادبیات پوهنتون کابل که از کار مسوولان امور در تعطیل پوهنتون عصبانی بود، به خبرنگار مجاهد گفت: "ماتوقع داشتیم که پس از سقوط طالبان و استقرار رژیم جدید در مملکت کار آموزش و امور تدریس در پوهنتون کابل رونق یابد، ولی با تأسف می بینیم که جریان اوضاع به مراد دل ما جوانان نیست".

وی افزود: "یکی از رویداد های غیر منتظره سفارشات جدید رهبری دولت و مقامات دیگر وزارت تحصیلات عالی است که از محصلان خواسته اند به سیاست نپردازند و تنها متوجه دروس خویش باشند و این کار محصلان را مانند یک اسپ گادی فقط به یک جهت متوجه می سازد و از ارزیابی، تحقیق، مطالعه و شناخت پدیده های سیاسی و اجتماعی جامعه به دور می سازد. در حالی که این قشر جوان مجسس، وبالنده، کادرهای سازنده جامعه، خود اند و خیلی ضروری است که نه تنها صاحب علم و دانش عصری باشند بلکه از دنیای سیاست و فرهنگ نیز بایست آگاهی کامل داشته باشند".

ادریس می افزاید: "دور نگهداشتن محصلین از پرداختن به سیاست از آن روست که زمامداران ما می خواهند دیگران چشم و گوش بسته دستورات و اوامر آنها را بپذیرند، زیرا آنها هستند که دولتمردان و سیاستمداران و کارشناسان امور حکومت و حکومتداری اند، دیگران باید در نقش یک مجری تنها به امورات خود بپردازند و بس، زیرا خسروانند گفته اند "صلاح مملکت خویش خسروان دانند؟!".

بیژن اسحق پور

شهر داری کابل، دیروز و امروز

عبدالله فرامرز

کابل شهری است مزدحم و متراکم. این ازدحام و تراکم از یک طرف و عدم رعایت اصول شهر داری با موازین و معیار های شهر سازی از جانب دیگر دست به دست همه داده، و ضعیتی به وجود آورده است که توجه و دلسوزی مسوولانه می خواهد. شاروال کابل و هیأت رهبری این اداره مهم باید به مسایل و موارد آتی به دیده یک و جیبه ملی نگاه کنند.

بافروپاشی سلسله جابرانه رژیم طالبی، شهر کابل ناگهان احساس فشرده گی و دلتنگی کرد عمدتاً به دلیل سرازیر شدن موج



وسیع هموطنان آواره ومهاجربه این شهر که اکثریت شان بنابر دلایلی کابل را منطقه مساعد برای زندگی کار و سکونت می دانند. براساس آمار بیشتر از ۶۰فیصد مهاجرین باز گشته به وطن در کابل سکونت اختیار کرده اید که تعداد شان به بیشتر از یک ملیون می رسد. باتوجه به ویرانی و فروپاشی بخش های مهم و پرسکنه کابل مانند ساحات اطراف چمن حضوری، دامنه های مسجد جامع پل خشتی، هردو جاده قدیم و شوربازار ریکا خانه و سراجی و دامنه های شاه شهید و ده بوری وسرای غزنی و کوته سنگی وکارته سه و دامنه های مشرف بر پلی تخنیک، افشار و غیره که قابلیت جاگزینی مردم و ساکنان دیروز خودرا به کلی از دست داده است دامان کابل بزرگ هرچه بیشتر محدود و محدود تر شده است.

این درحالی است که اساس گذاری شهر کابل با وجود آنکه مرکز و قلب کشور محسوب می گردد متأسفانه به هیچ صورت مطابق معیار ها و اساسات دور اندیشانه و حساب شده مهندسی معاصر صورت نگرفته و در طرح کلی وعام تهداب این شهر بزرگ دارای خطوط و نقشه های مرتبط وبه هم پیوسته نبوده است.

جاده ها، کوچه ها، دکاکین، بازارها و محلات مهم مسکونی با ساحات بلند منزل و تجارتی در هم آمیخته و سیستم آب رسانی و کانالیزاسیون شهر کابل به صورتی که و جود دارد، دلیل واضح به چگونگی عملکرد نا عاقبت اندیشانه نظامهای پیشین در این زمینه می تواندبه حساب آید.

به گونه مثال توجه می کنیم به سیمای شهر کابل ازسوی وزارت معارف به سمت باغ بالا یا استقامت خیر خانه، یا بر عکس به سمت مخالف به طرف وزارت اطلاعات و فرهنگ ودامنه ها وساحات مجاور شار والی کابل.

باتوجه به مناطق و سیعی که از چهار سو مشرف به ارگ واقع گردیده است، به روشنی می توان در یافت که زمامداران امور در گذشته با چه بی پروائی بزرگی از کنار مسأله مهم شهر سازی گذشته اند.

در مناطق فوق الذکر به هیچ صورتی نمی توان نقش قدم های ماندگار یک عبور مسوولانه توسط شهر داران یا شاروالان را مشاهده کرد، می توان گفت! هر کس کلوخی به آب نهاده و گذر کرده است. به جای آن که به فکر اساس گذاری یک شهر به معنای واقعی کلمه بوده باشد. هر چند در طول وعرض شهرکابل آثار و علایم اقدامات دور اندیشانه شهرسازی مانند احداث جاده های طویل یا کوتاه دوطرفه را در برخی مناطق می توان مشاهده کرد.

و نیز به گونه مثال می توان از پروژه های مختلف خانه سازی در چند ساحه شهر کابل نام بردکه هر چند آنها نیز برنامه ها ی بی عیبی نیستند.

ولی باوجود این باید گفت: شهر کابل متاسفانه میراث ندانم کاری ها و غفلت های فراونی را در سینه دارد.

پس با این اختصار در باره تهداب گذاری کابل؛ کو له بار غم موجود به شانه های این زال به ماتم نشسته را پهن باید کرد:

کوچه های با ریک، راهروهای پر را هرو، جاده های غرق در انواع موتر ها، ترافیک بی نظم با چراغ های خاموش ترافیکی، تراکم آبهای گندیده کنار سرک ها و انبار های بزرگ کثافات در گوشه و کنار شهر.

این نخستین منظره غم انگیز شهرماست. بازار دست فروشان، تبنگ فروشان، و فروشندگان مواد مختلف با قطار های منظم یا نا منظم در پیاده روها وکنار جاده ها، مانند بازار رخت فروشان، هرکجا به مشاهده میرسند و اسباب عمومی ازدحام و هیاهوی شهر کابل در محلات مرکزی و جمع و جوش نخواسته و خسته کن در بازارها را تشکیل می دهند.

در امتداد هر جاده پر مشغله یی می توان صف بی شمار فروشندگان کراچی کش را مشاهده کرد که همه اسباب مورد فروش خودرابه این طرف یا آن طر ف می کشند.

وقتی وارد مندوی بازار قدیم کابل می شوی به وضاحت در می یابی که سینه کابل چه مقدار تنگ و ظرفیت بازاری این شهر چه مقدار محدود است.

کنتر ل منظم نیست، نوعی فضا به ظاهر خود انگیخته یی حاکم است. در هرکجا نرخ و نوا آهنگ متفاوت دارد.

بازار مندوی در برابر خریدار جبین گشاده تر دارد و شهر نوجبینش عبوس تر وممسک تراست، اما بازارهای خیر خانه، فضای متراکمتر ومتفاوت تری دارد. هم از نظر ترکیب وازدحام و هم از لحاظ نرخ اشیا و امتعه قابل خرید.

در نگاه نخست، باید سپاس وشکرانه به جا آورد که خداوند بر مردم کابل این چنین زمینه و شرایط فراهم آورده است تاهر که خواست بساطی بیا راید، دور او را خرید ار انی از گروه های مختلف رنگین و پر بار می سازند.

شما وقتی به بازار ها قدم می گذارید، با کمال تعجب ملاحظه می کنید که مردم از اقشار و گروه های مختلف در ساعات مختلف روز به خرید وفروش مشغولند و قدرت خرید نزد زن و مرد به پیمانه های مختلف، وجود دارد، هر چند در آمد سرانه مردم در حدی نیست که بتوانند با رونق بازار حرید قابل مقایسه باشد. بیشتر به این دلیل که قشر کار مندان دولت دارای کم ترین اندازه درآمد سرانه هستند، در حالی که بیش ترین مورد مراجعه برای خرید در بازار ها را بازهم مامورین وکار مندان دولت تشکیل می دهند. حالا این موضوع قابل دقت و توجه می نماید که شهر با این تراکم نفوس، در حالی که ظرفیت مدنی و شهری مناسب و لازم را ندارد، چگونه می تواند به استقبال بازهم شرایط مزدحم تر و متراکم تری برود.

هدف پیشوا ز فردای در حال تکوین است هم اکنون علایم و نشانه های امن و استقرار روز افزون قابل لمس است. پر سیدنی است که وقتی کتله باقی مانده مهاجرین نیز به وطن و عمدتاً به شهر کابل سرازیر شوند، مسوولان امور شهر داری به نیاز های روز افزون شهری چگونه پاسخ خواهند گفت و مطالبات روزمره مردم را چگونه برآورده خواهند ساخت؟

از همین حالا و ضعیتی به وجود آمده است که می طلبد جغرافیای تنگ و محدود و موجود هرچه زود تر باید فراخنا و وسعت لازم کسب کند و علاجی برای نابسامانیها ی مسایل شهر داری جستجو گردد.

شاروالی کابل چه کاری می تواند انجام دهد؟ در قدم اول از تراکم کثافات در شهر چگونه می توان جلو گیر ی کرد. رستورانتها، خوراکه فروشی ها، هوتل ها، موسسات و دوایر دولتی، قصابان، میوه فروشان، سبزی فروشان و تیل فروشان به صورت عمده و اساسی تقریبا به حال خود رها شده اند. تا به هر ترتیبی که می توانند به انبار کثافات در هر گوشه شهر بیفزایند. شاروالی کابل در این مورد طرح و برنامه روشنی ندارد. در حالی که اینها هم قابل کنترلند وهم ظرفیت رهنمایی دارند. جای تبلیغ برای پاکی و نظافت شهر و تبلیغ برای سر سبزی کابل آن گونه که لازم است، هنوز در رسانه های



مهم دولتی را دیو تلویزیون خالی است.

شاروالی باید به تمام دکانداران بقبولاند مقابل دکانهای خودرا سمنت بگیرند و هر سرای داری معبررفت و آمد خودرا به صورت پخته و اساسی ترمیم کند، در غیر این صورت حق فعالیت اقتصادی نداشته باشد.

تعجب آور می نماید که چرا شهر داری کابل در نواحی مختلف از جمله در خیر خانه، شهر نو، تایمنی و دیگر مناطق مسکونی در برابر گسترش روز افزون و تعفن آور بدرفت ها مملو از مواد فضله انسانی که روبه کوچه ها و گذرگا ه های عام جاری می گردد، بی تفاوت باقی مانده و هیچ تدبیری در این زمینه شرم آور نتواسته است اتخاذ کند.

چه مشکلی و جود دارد که مالکین اصلی مکلف ساخته شوند تا بیت الخلاء ها را سر پوشیده بسازند و از طریق منفذی مطمئن آن را به چاه ها وصل کنند تا هیچ گونه آسیبی صحی متوجه صحت و سلامت مردم نباشد و

ص۷

نگاهی به سیر قانون...

قانون اساسی ۱۳۴۳ مانند قوانین گذشته موقعیت شاه را در ساحه قدرت قضائیه حفظ نمود که تعیین وتقاعد قاضی القضات و اعضای ستره محکمه از صلاحیت های بلا منازع شاه بود این قانون صلاحیت های توشیح معاهدات بین الدول تعیین سران و نمایند گان سیاسی افغانستان در خارج وقبول اعتبار نامه های نماینده گان سیاسی دول خارجی رابه شاه واگذار نمود.

با آن هم طرح وتصویب قانون اساسی سال ۱۳۴۳ یک رویداد مهمی در حیات سیاسی واجتماعی مردم افغانستان بود زیرا این قانون زمینه را برای فعالیت های پارلمانی احزاب سیاسی مساعد ساخت که این خود باعث ازدیاد جریان ها وجنبش های مختلف، سیاسی درجامعه افغانستان گردید.

چهارمین قانون اساسی: در ۲۶ سرطان ۱۳۵۲رژیم شاهی توسط محمد داوود ساقط شد و به جای آن نظام جمهوری درکشور اعلام گردید. مطابق فرمان دولت جدید فانون اساسی و ۱۳۴۳ه ش لغو و پارلمان افغانستان تعطیل گردید

در سال ۱۳۵۶ ه ش. قانون اساسی جدید تصویب گردید با آن که اهداف این قانون اساسی را حاکمیت ملی و تأمین دموکراسی متکی بر عدالت اجتماعی و تبدیل نظام شاهی به نظام جمهوری تشکیل می داد با وجود آن قانون اساسی ۱۳۵۶ ه ش. فاقد روح آزادی و دموکراسی بود زیرا در آن تکیه بر ادارۀ کشور طبق خواسته ها و اهداف یک حزب شده بود و رئیس جمهور را در رأس همه وظایف اجرائی کشور قرار داده بود. مطابق این قانون تنها یک حزب می توانست در کشور رسمیت داشته باشد و اعضای لویه جرگه از طرف آن پیشنهاد می گردیدند و مردم باید به کاندیدای حزب رأی می دادند، رئیس جمهور از طرف همان حزب به لویه جرگه معرفی می گردید، حاکمیت دیکتاتوری و تک حزبی در قانون اساسی محمد داوود تعمیم شده بود حتی معاونان رئیس جمهوری باید از همان حزب می بودند هر چند در کابینه بعضی از وزراء در وزارت خانه های غیر حساس از خارج حزب تعیین شدند.

در ۷ ثور ۱۳۵۷ هش. رژیم جمهوری داوود در کشور سرنگون گردید جای آن را رژیم کمونستی گرفت، گرچه این رژیم نتوانست گره مشکلات سیاسی و اجتماعی جامعۀ افغانستان را بکشاید و در برابر بیرون رفت از مشکلات چاره اندیشی کند و در برابر بحرانهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی تدابیر لازم را اتخاذ نماید باوجود آن خواست به ادعای خود به حیث مظهر اراده مردم و ممثل دموکراسی در پروسه قانون گذاری در کشور عرض وجود کند اقدام به تدوین قانون اساسی جدید نمود که در سال ۱۳۶۶ ه.ش. آن را در یک لویه جرگۀ نمایشی تصویب نمود با آنکه این قانون صلاحیت هایی وسیع را به مجلس ملی که در تشکیل آن نمایندگان اقوام و قبایل وملیت ها و روحانیون و شخصیت های با تجربه و اهل خبره نیزسهم داشتند، تفویض نمود اما نتوانست گام های مفید و ارزنده یی را در جهت تأمین صلح و امنیت سراسری که آرزوی همگانی مبرم جامعه ما بود بردارد و شرایط مناسب را برای تأمین حیات اجتماعی فراهم سازد.

باید خاطر نشان ساخت که تمام حقوق و آزادی هایی اجتماعی وسیاسی واقتصادی که توسط قوانین گذشته اعلام شده بود کمتر جنبه عملی داشتند فقط آنها به حیث یک اعلامیه و آرزوهای نیک یک قانون اساسی باقی ماند.

اکنون در کشور ما بعد از تجارب تلخ و تراژدی های انساني و محرومیت ها و آوار گی ها بار دیگر تسوید قانون اساسی جدید برای افغانستان مطرح است با آن که تسوید قانون اساسی جدید برای تنظیم حیات ملی مطابق به مقتضیات عصر و برای تأمین عدالت اجتماعي و تنظیم امور دولت و رفاه جامعه و توسعه کشور اجتناب ناپذیر می باشد این قانون باید حق زندگی و آزادی های اساسی را برای مردم ضمانت کند و مردم را به عنوان بلند ترین مرجع قدرت به رسمیت بشناسد و از گرایش قدرت به نفع یک فرد یا یک حزب یا یک قشر یا یک خاندان جلوگیری کند و حکومتی را مشروع بداند که بر اساس رضایت مردم به وجود آید و حق آزادی بیان و مطبوعات و فعالیت های سیاسی سازنده را برای مردم در چهارچوب سازمانها بدهد و برای انتخاب زمامدار انتخابات آزاد و عادلانه را منحیث بنیادی ترین راه در قانون اساسی تثبیت نماید. قانون جدید باید با خواست های اعتقادی و دینی جامعه ما سازگاری داشته وپاسخگوی نیازهای دیني، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی وفرهنگی مردم باشد و ضامن عدالت اجتماعي و وحدت ملي و حفظ استقلال و حاکمیت ملی در افغانستان باشد.

در شرایط امروزی تسوید قانون اساسی بسیار دشوار است زیرا کمیسیون تسوید قانون اساسی باید بهترین و جدید ترین قوانین اساسی کشور های جهان را مطالعه کند وقانون اساسی جدید طوری تهیه گردد که هماهنگ با شرایط عصر و زمان امروزی باشد و افراد کشور را از تمام حقوق مدنی و اجتماعی برحوردار سازد و راه جامعه ما را به سوی یک هدف واضح و روشن که متضمن بهبود سطح زندگی مادی ومعنوی وتأمین حقوق فردی باشد، بازنمود و وظایف ومکلفیت های دولت رادربرابر ملت وملت رادربرابردولت مشخص سازد.

شهر داری کابل: ...

بوی گندکوچه ها مشام ساکنان محله را حتی هنگام صرف غذا بیازارد و شهر داری کابل از همین حالا باید به فکر وسعت دادن نقشه شهر کابل باشد.

احداث جاده های جدید در اطراف شهر و طرح توسعه جاده های موجود در برخی قسمت های مزدحم شهر را باید روی دست بگیرد.

جاده های موجود از همین حالا ظرفیت خودرا برای تحمل این همه تراکم ترافیک از دست داده است. مسوولین ترافیک در بی چاره ترین وضعیت ممکن به سرمی برند. نه قادر به ایجاد نظم در رفت و آمد وسایط به گونه مطلوب اند و نه استعداد جذب وسایط جدید و توظیف آنرا در قسمت های مختلف شهر دارند، تا از یک طرف مشکل مردم کاسته گردد واز جانب دگر از فشار تردد و سایط در یک خط معین جلوگیری صورت گیرد.

در قسمت اعظم شهر نه مینی بوسی و جود دارد ، نه سرویس ونه تکسی لینی، ترافیک و مسوولین شهر داری در این زمینه هم متاسفانه دست زیرالاشه اند. به عنوان نتیجه باید گفت: تا نهاد مهم شهر داری یا شاروالی کابل از ریشه دگر گون نگردد وخودرا با معیار ها و خواسته های معاصر برابر نکند، در استحصاله های موجود که احمد برود و محمود بیاید هر گز قابلیت و ظرفیت لازم برای ایجاد یک تحرک عظیم در امر شهر سازی و اساس گذاری یک زندگی مدنی را در این مرکز پر حرارت سیاست و فرهنگ واقتصاد کشور یعنی کابل بدست نخواهد آورد. شاروالی کابل از راس تا قاعده در تمام سطوح باید به یک نهاد انتخابی تغییر شکل بیابد مسوولین و زمامداران دولت انتقالی اسلامی تصور نکنند تنها تعویض شهردار یا شاروال چاره و در مان اساسی را به دست خواهد داد.

نتیجه مطلوب زمانی به دست می آید که اول مقام شهرداری به انتخاب مردم گذاشته شود . تا ساکنان هر شهری بتوانند ، در فضای ازا د و مطابق معیار های دموکراسی، خود بارای آزاد و مستقیم شهر دار را انتخاب کنند و این انتخاب باید آزاد وبه رضایت باشد. و بعد نواحی مختلف شهر با انتخاب نمایندگان اصناف و اقشار مختلف شوراهای شهری نمایندگان را بر گزینند، و این سلسله در چهارچوب یک زمان معین و قانونی قابل رعایت وتحقق باشد.

ریاست دولت انتقالی اسلامی از هم اکنون با توشیح فرمانی این مشکل را می تواند در جهت حل شدن نهایی سوق و هدایت کند.

شاروالی کابل باید به محل تدویر شورای با صلاحیت نمایند گان مردم کابل تبدیل گردد.

شورای انتخابی و آزاد که مردم خود توانسته باشند ، بهترین ها را برای کار بر گزینند، نه اینکه بنابر مصلحت و ملاحظه هایی گاه و ناگاه تعویضی صورت بگیرد و انتصابی به عمل آید.

در غیر این صورت کابل برای همیش ، شهری خواهد بود خود رو وخود جوش و بیشتر زور آباد و کمتر مدنی و معاصر .

و با کمال تأسف کابل در گند کثافات دست و پا خواهد ز د و ازدحام جمعیت روز تا روز سبب انارشی در متن آنرا فراهم خواهد آورد. راستی آیا مسوولان موضوع زور آباد ها را تاچه مدتی دست کم می گیرند؟و تاچه مدتی برای مشکل بی سرپناهی مردم چاره و در مان اساسی نمی اندیشند و تا چه زمانی دفاتر دعا وی در باب منازل شاهد جدال به سر تصاحب اپارتمانهای مکروریانها خواهد بود.

چرا به گسترش این تجربه خانه سازی بهای لازم داده نمی شود . یک دلیل روشن گسترش زور آبادها را همین عدم موجودیت پروژه های خانه سازی تشکیل می دهد وبه گمان غالب در این زمینه احساس مسوولیت عمیق نزد مسوولان وجود ندارد، در غیر این صورت تا حال ده ها پروژه عام المنفعه خانه سازی باشرایط سهل رویدست می بود و به مردم بی سرپناه این همه رنج وعذاب نمی بارید.

هوشدار امریکا به ایران

جورج دبلیو بوش رئیس جمهور ایالات متحده امریکا به روز جمعه گذشته هوشدار داد که جمهوری اسلامی ایران به کمک و مساعدت کشور فدراتیف روسیه در آستانه ساختن بمب اتم می باشد.

کاخ سفید ادعا می کند تصاویر گرفته شده از دو مرکز فعالیت های هستوی ایران در بوشهر توسط ماهواره نشان می دهدکه تهران سخت مصروف تهیه سلاح های هستوی می باشد.

وزارت خارجه ایران قویاً ادعا های واشنگتن را بی اساس خوانده و گفته است فعالیت مراکز هستوی در منطقه نانتار و ارک تماماً بشر دوستانه می باشد.

هوشدار ایالات متحده امریکا به دنبال امادگی ها برای عملیات نظامی برضد عراق صورت می گیرد. بوش در سانه ماه گذشته از عراق و ایران و کوریای شمالی به حیث "محور شرارت" یاد نموده است.

انتخابات ایالت گجرات هند

انتخابات ایالت گجرات با حضور یکصدو هفتاد هزار قوای امنیتی جمعه گذشته دایر گردید. رقم رای دهندگان بی سابقه بوده است.

مسلمانان که دوازده فیصد این ایالت متشنج را تشکیل میدهند، اعلان نموده بودند که تمام ایشان صد فیصد غرض سرنگونی حکومت حزب بهاراتا جاناتا و پیروزی حزب کانگریس در انتخابات اشتراک خواهند نمود.

سی و سه ملیون افراد واجد شرایط به پای صندوق های رأی رفته و جهت انتخاب یکصدو هشتاد وسه عضو پارلمان، رأی دادند. به دنبال به آتش کشیدن یک قطار حامل زایرین هند در این ایالت توسط افراد نامعلوم که بر اثر آن پنجاه زایر کشته شد خشونت های مذهبی خونینی صورت گرفت که یک هزار قربانی که اکثر آن ها مسلمانان بودند به جای گذاشت.

شعار حقوق بشر ...

و شهروندان مظلوم ، در برابر سیاست های جابرانه نژادی ، دینی ، قومی ، زبانی و طبقاتی مورد بهره برداری قرار می گرفت دولت های امپر پالیسی بصورت گزینشی از آن در جنگ برضد دشمن های سیاسی و ایدلوژیکی خویش بهره می جستند.

حقوق بشر همانطور که در جنگ سرمایه داری بر ضد اتحاد شوروی و دوست های سوسیالیستی بکار گرفته شد به همان گونه بر ضد جنبش های قومی ماهیتا ضد امپریالیستی بکار رفته چنانکه همین اکنون بر ضد اسلام ، یا بنیاد گرائی ویا تروریزم مورد بهره برداری قرار می گیرد.

پرسش های اساسی دراین راستا این است که آیا قدرت های جهانی عملاً وارد معرکه حقوق بشر گردیده اند ؟ این حقوق بشر که از آن سخن می رود کدام است؟ تمثیل حقوق بشر در سیاست های رسمی دولت های بزرگ به سر کردگی فرانسه، بر یتانیا و امریکا چگونه است؟ تمدن جدید چه خدمتی را به حقوق بشر انجام داده است؟

پژوهشگران تاریخ جدید هنگام مراجعه به پرونده حقوق بشر وروش دولت های سرمایه داری امپریالستی به چند مرحله برمی خورد که واقعاً تعجب انگیز است.

۱-در دوران رنسانس که بستری برای تحولات وسیعی در عرصه های مختلف زندگی می باشد، به پدیده استعمار روبرو می شویم ، پدیده یی که د رپهلوی شگوفایی فرهنگ وهنر وسایر انکشافلات علمی باعث بروز عملکرد هایی می شود که خود ننگی است در پشیانی بشریت .

۲-دوران حاکمیت ملت ها که مثلث آزادی و برابری و برادری سرزده از دوران رنسانس ، شکوه ویژه به آن می بخشید ، منادیان آن شعار ها ، با ملت های اسیا و افریقا به معامله آقائی و بردگی دست زدند وبا تحکیم حکومت های نظامی ، به حبس و اعدام باشندگان آن سرزمین به بهانه این که آن ها فاقد اهلیت حکومت بر سر زمین های خویش ند دست یازدیدند.

۳-در دوان خرد باوری یا دورانی که از آن بنام دوران عقل نیز یاد می کنند قوانین بازار بر هم بر قانون ها حاکمیت یافته و علیرغم آنکه عقل بشری در انکشاف علوم طبیعی وانسانی پیروزی های فراوانی دارد، ولی همه آن انکشافات تابع قوانین بازار گردیده و آزادی رقابت برهمه اعتبارات دیگر سایه می افگند وحتی زندگی بشر وسلامت طبیعت هم تابع آن است.

۴- در همین دوران که تیروهای استعماری و هجوم به کشورهای مستعمراتی از دین، شخصیت ها و نهادهای دینی، بخاطر پیوند میان مهاجمان و ملت های استعمار شده، استفاده می برند، همه ارزش های دینی قربانی، منفعت و قدرت می شوند که پیامدش جنگ های طبقاتی در داخل جوامع مستعمراتی از یکطرف و شعله وری جنگ های فرسایشی میان دولت های استعماری است که جنگ های برتانیه - فرانسه، فرانسه - آلمان و آلمان - روسیه تا جنگ های عمومی اول و دوم شاهد مدعای ما در این زمینه میباشد. از همان آغاز جنگ عمومی دوم که جهان در هاله یی از بیم جنگ سرد به سر می برد، از همان آغاز اعلامیه حقوق بشر هر پژوهشگری در این عرصه از خود می پرسد: آیا چهره سیاست جهانی تا کنون شاهد دگر گونی گردیده است؟

در همان وقت، در جریان جنگ، حکومت امریکا بخاطر زمامداری جهان، پلان نوی را بخوانش گرفت که بعد از جنگ به تطبیق آن پرداخت.

جارج بوش عضو کانگرس، بخاطر جلوگیری از گرسنگی و وبا و بروزجنگ در ملت امریکا آژیر خطر رشد جمعیت جهان را در ۱۹۹۹ نواخت.

در روشنایی گفته های یاد شده موقف ایالات متحده امریکا در برابر حقوق بشر، موقفی است وسیله گرایانه، نه یک موقف مبدئی و اصول گرایانه، موقفی که بر ضد دشمنان خود از آن بهره می جوید.

بنابه آنچه گفته آمد"حالا ایالات متحده نمی تواند در تفکر خود نسبت به حقوق فردی و ملی چند رویه رفتار نماید. زیرا حقیقت بدست آمده از جنگ سرد این است که "دعوت به مجموعه مشخصی از حقوق بشر می تواند بحیث یک وسیله نیرومند در سیاست خارجی امریکا به کار گرفته شود، وسیله یی که به رهبری امریکا قوت می بخشد و دشمنان آن را تضعیف .

منابع امریکائی اعتراف می کنند که: "ملل متحد به صورت عموم با مقرراتی سروکار دارد که جنگ سرد آن را تحمیل کرده است" و "موضوع حقوق بشر چون سلاحی است در کارزار ایدیولوژیکی جنگ سرد".

چیزی را که به صورت مشخص می شود بر آن تاکید ورزید، این است که توجه سیاست جهانی به حقوق بشر صورت گزینشی دارد، به صورت نمونه ایالات متحده ممکن است از مبارزه کردهای عراق در حق تعیین سرنوشت شان حمایه نماید، ولی هرگز حق اسکاتلیندی ها را در حدا شدن از برتانیه که مورد قبول آن نیست مورد تائید قرار نمی دهد.

عین همین سیاست را می توان در جنگ اعراب و اسرائیل به نمایش گذاشت که تا چه حدی در آن از سیاست یک بام و دو هوا پیروی می شود".

توجه و اهتمامی که به حقوق فردی در دوران کارتر صورت گرفت، در دوران ریگان و بوش مورد بی مهری قرار گرفت و خانم جین کیرک با تریک گفت: "سیاست خارجی کارتر ناکام بوده و امریکا نتوانست از قوت خود، در بدست آوردن دوستان در جهان سوم و حمایت از آنان، بهره برداری نماید".

با توجه به همه آنچه گفته شد، این حقیقت آشکار می شود که شعار حقوق بشر — حتی در سطح حقوق فردی — بحیث یک هدف مورد توجه نه بوده، بلکه از آن به حیث یک وسیله در کارزار ایدیولوژیکی وسیاسی استفاده به عمل می آید.

آری! بر پایه همچو یک بینش است که نوئیم چومسکی (Noamchmsky) هنگام مناقشه این گونه سیاست نتایج دیل را اعلان می کند:

۱- آزادی که به آن دعوت می شود همان آزادی بدست آوردن منافع است وغیر از آن هرچه هست نمایشی است. ما برای آنکه از این آزادی حفاظت نمائیم باید محقق دموکراسی و بلند بردن سطح زندگی و حقوق بشر را به نمایش گذاریم.

۲- معادله مربوط به حقوق بشر می گوید: "هروقت که فضای حقوق بشر حالت بدی را به خود گرفت کمک های امریکائی هم به نظام های حاکم آن جوامع رو به تزاید می نهد(۹)".

آری! همین است چهره حقیقی سیاست رسمی دولت های بزرگ سرمایه داری و تمدن دولت های غربی که به دموکراسی و حقوق بشر فرامی خوانند.

یقیناً حاکمیت چنین جوی، مانع آن نمی شود که در جهان غرب، افرادی باشند که به محکوم کردن این گونه سیاست ها بپردازند، ولی آنان فاقد هرگونه نقشی در تعیین سیاست کشور های خودند و نمی توانند در برابر آن ها مقاومت نمایند.

وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند حققاً آنان رابه راه خویش هدایت
می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

- مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
- مطالب آمده مسترد نمی گردد.
- آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم سال اول شماره ششم دوشنبه ۲۵ قوس ۱۳۸۱ - ۱۳شوال المکرم ۱۴۲۳ - ۱۶ December ۲۰۰۲

دبشر دحقوقو داعلامیې څلورپنځوسمه کلیزه ونمانځل شوه

په هغه غونډه کې چې د لیندۍ د میاشتې په ۱۹ مه نیټه د کابل پوهنتون په اډیټوریم کې جوړه شوې وه د افغانستان د اسلامي انتقالي دولت مشر حامد کرزي، اخضر ابراهیمي او د کابینې یو شمیر غړو برخه اخیستې وه.

په پیل کې د افغانستان د بشر د حقوقو د خپلواک کمیسیون مشرې میرمن سیما ثمر په خپلو فعالیتونو وغږیده او د کمیسیون په وړاندې یې د پرتو ستونزو په حل کې ددولت د همکارۍ غوښتنه وکړه.

وروسته د پخواني پادشاه پیغام ولوستل شو چې هغه کې د بشر د حقوقو د کمیسیون جوړول یو ضرورت بلل شوی وُ او د ګران هېواد د خلکو دحقه حقوقو د لاسته راوړلو له پاره په جدیت سره د هلو خلو غوښتنه شوې وه. وروسته حامد کرزي په هېواد کې په بشري حقوقو دتیریو په باب چې د شوروي د تیري نیولې بیا د طالبانو د واکمنۍ پورې شوي، په تفصیل سره خبرې وکړې.

دغه راز حامد کرزي د بشر د حقوقو چارواکو ته دنده وسپارله چې دهېواد دمرکز او ولایاتو له بندیخانو څخه لیدنه کتنه وکړي ښاغلي کرزي د خپلو خبرو په پای کې زیاته کړه: زموږ هیواد تر بل هر هیواد زیات دظلم او تشدد سره مخامخ وُ نو باید نوي اساسي قانون د خلکو د حقوقو تر ټولو لومړي حامي او مدافع وي. دغونډې په پای کې د ملګرو ملتونو د

سرمنشي خانګړي استازي اخضر ابراهیمي د افغانستان خلکو ته داډ ورکړ چې نور دوي یوازې نه دي او دنړې په ګوټ ګوټ کې له دوي سره ملاتړ کیږي او د سولې دپروسې د ټینګښت له پاره هلې خلې رواني دي. په پای کې دوي د هغې تابلو څخه پرده پورته کړه چې د بشر د حقوقو په نوم جوړه شوې وه.

دکتر عبدالله در مصاحبه یی با روزنامه الحیات:

حکمتیار همیشه جزئی از مشکلات مردم افغانستان بوده است



دکتر عبد الله وزیر امور خارجه، دولت انتقالی اسلامی افغانستان طی مصاحبه یی با

روزنامه عربی زبان الحیات در رتباط با حکمتیار اظهار داشت که او همیشه جزئی از مشکلات مردم افغانستان بوده است.

همچنان دکتر عبدالله از مصاحبه حکمتیار با این نشریه یاد کرده است که حکمتیار افغانستان را دار الحرب یعنی سرزمینی که در انجا جنگ صورت بگیرد، قلمداد کرده است.

دکتر عبدالله در ادامه می گوید: مصاحبه حکمتیار با الحیات گزارش غیر واقعی از اوضاع افغانستان است.

حکمتیار ادعای نقش رهبری در جهان اسلام را دارد، در حالی که وی نمی تواند خانواده یی خود را به افکار خودش قانع سازد.

ترکیه در اتحادیه اروپا



از راست به چپ – رجب طیب اردگان و تونی بلیر و عبدالله گل

حکومت ترکیه اتحادیه اتحادیه اروپا را به خاطر موقف دوگانه اش مورد انتقاد شدید قرارداد.

عبدالله گل صدراعظم ترکیه و رجب طیب رهبر حزب بر سر اقتدار عدالت وتوسعه طی گفتگو با تونی بلیرصدراعظم بریتانیا و جوج بوش رئیس جمهور ایالات متحده امریکا از موقف دو گانه اتحادیه اروپا شدیداً انتقاد نمو دند. تر کیه از سال ۱۹۹۵ بدین سوسخت تلاش نموده است تا عضویت اتحادیه اروپا را به دست آورد. اما اتحادیه اروپا ظاهراً به خاطر عدم رعایت حقوق بشر، و آزادی های مذهبی و سیاسی توسط انقره به ین تقاضا پاسخ مثبت نداده است.

سران اتحادیه اروپا در آخرین نشست خویش در کوپن هاگن ضمن توسعه اتحادیه اروپا و پذیرش سیزده کشور دیگر اعلان نمودند تا پایان سال ۲۰۰۴ در باره پیوستن ترکیه به آن اتحادیه تصمیم نخواهند گرفت.

حکومت جدید ترکیه جهت بهبود وضعیت حقوق بشر به ویژه زندانیان در نظر دارد یک سلسله تغیرات را در قانون اساسی کشو ر وارد نماید.

عبدالله گل ضمن صحبت تلفنی با تونی بلیر رسماً از آقای ژاک شیراک رئیس جمهور فرانسه به خاطر ایجاد ممانعت در پیوستن ترکیه به این اتحادیه شدیداً انتقاد نمود. ایالات متحده امریکا که سخت به ترکیه در جنگ علیه عراق ضرورت دارد، ضمن دعوت از آقای رجب طیب به

کاخ سفید به وی اطمینان داد که در راستای پیوستن ترکیه به اتحادیه روپا با سران اروپا صحبت خواهد کرد. اما فشار امریکا براتحادیه اروپا سودی نبخشید ترکیه می خواهد پیش از سال دوهزار و چهار همزمان با

سیزده عضو جدید دیگر شامل اتحادیه اروپا شود. حد اقل همزمان با توسعه اتحادیه اروپا گفتگو و دیالوگ بدین منظور آغاز گردد.

پذیرش وعدم پذیرش ترکیه دراتحادیه اروپا چالش بزرگی است که دربرابرحزب اسلامگرای رجب طیب قرار دارد و در صورت موفقیت اودر ین کار، حزب او می تواند برای چندین سال حتی چند دهه براریکه قدرت باقی بماند.

اهمیت اجلاس بن در دومسأله بود...

و فیصله های ملی باید توسط خود مردم به میان بیاید مسایل آنان با اراده ازاد خودشان باید حل گردد. برای ثبات سیاسی و استحکام نظام خودشان دست به دست همدیگر بدهند ور سالت و مسوولیت ملی و تاریخی شان را انجام دهند.

استاد در پاسخ به سوال دیگری پیرامون تعهد کشور ها در امر بازسازی و تأمین عدالت اجتماعی وحقوق بشر در کشور گفتند: به ارتباط بازسازی قسمی که قبلاً گفتم مطابق تعهدات همکاری صورت نگرفته است کارهای محدودی تاهنوز انجام شده است، من نمی توانم آن را انکار نمایم، اما چنانچه توقع برده می شد و انتظار مردم افغانستان هست که دنیا بیشتر به مردم افغانستان توجه کند. چون مردم افغانستان مستحقند کار صورت نگرفته است.

در ارتباط مسأله حقوق بشر تصور من این است که دراین باره یک سلسله تلاش هایی صورت گرفته است. به ارتباط حقوق بشر باید گفت: طالبان بودند که حقوق بشر را پایمال کرده بودند، به عقیده من تأمین عدالت اجتماعی یک امر ضروری است ولی باید به همه مسایل انسانی دیگر هم توجه صورت گیرد.

ایشان در پاسخ سوالی هدف سفرشان رابه اروپا انجام معاینات صحی خواندند. در پاسخ به این سوال خبرنگار بی بی سی که "گفته می شود شما در اروپا با برخی از افغانها به خاطر تقویه موقف جمعیت اسلامی افغانستان هم صحبتی داشتید" افزدند: من فکر می کنم که دیدن با افغانها یک مسأله طبیعی است و کسانی که با یک دیگر نمی بینند این یک امر غیر طبیعی است و این که در اثر دید و وادید ها چه نتایجی به میان می آید من فکر می کنم که یک مسأله زیاد تشوش آور نیست. جمعیت اسلامی یکی از سازمان های بوده است که درشرایط بسیار سختی در کشور در برابر تهاجم اتحاد شوروی سابق ودر برابر طالبان و در برابر حرکت های دهشت افگنی به عنوان سنگر بسیار قوی در دفاع از مردم افغانستان مشکلات سختی را متحمل شد. این که افغانها با یک دیگر می بینند تصور من این است که به نفع کشور و به نفع صلح و ثبات در افغانستان است که در مورد راه های حل مشکلات کشور خود باهم صحبت نمایند.

استاد به پاسخ این سوال که "نظر شمارامی خواستیم در رابطه به تلاش هایی که به منظور گسترش حزب تازه ایجاد شده نهضت ملی صورت میگیرد، بدانیم، گفتند: تصور من این است که در شرایط فعلی که ما به طرف تعدد گرایی می رویم و فعالیت های سیاسی جریان دارد در شرایطی که جنگ متوقف شده است و باید فعالیت های سیاسی ادامه پیدا کند. تلاش هایی که وجود دارد من زیاد تر در این مورد تبصره نمی کنم ولی فکر می کنم که این حق همهٔ افراد واشخاص است که تلاش هایی داشته باشند و این هم یکی از خصوصیات دموکراسی وپلورالیزم است.

استاد در پاسخ به سوال اخیر خبرنگار بی بی سی "اشخاصی که نهضت ملی افغانستان را رهبری می کنند مربوط به جمعیت اسلامی هستند آیا به نظر شما این کار انشعابی در داخل جمعیت اسلامی نخواهد بود؟ افزودند:

تصور من این است که گفتم در شرایطی که فعالیت ها وسعت پیدا می کند دیگر هر نوع کاری که در بخش های مختلف صورت می گیرد یک مسأله مفید است و مشکلی را ایجاد نمی کند.

از نامه های آمده

چرا مصارف بی جا و ضایع کردن وقت؟!

.. می شنویم که در دنیای پیشرفته و مترقی چقدر وقت با ارزش است ولحظه یی را بدون طرح و برنامه به خود اجازه نمی دهند سپری کنند و مصارف بی جا اصلاً جزء برنامه شخصی و یا دفتری نیست. اما در ممالک عقب مانده چون کشور ویران وجنگ زده ما که غذای شکم سیر و خانه جهت سر پناه نداریم، مصارف وتجملات و وقت گذرانی هایمان اندازه ندارد!

هر گاه رئیسی، یا جهت کار رسمی و یا شخصی به خارج از کشور سفر می نماید (زیرا، خانواده های اکثر اکابر دولت هنوزهم به علت این که از وضعیت مطمئن نیستند،در خارج افغانستان بسر می برند!) حین عزیمت و برگشت، عده یی از رؤسا وبزرگان آن وزارت باید تا میدان هوایی به پذیرایی بروند و در این حالت بی برنامگی و مشکلات مواصلات هوائی، باید ساعت ها در گر ما و یا سرما منتظر آمدن آقای مورد نظر ننمانند.

از جانبی این ضیاع وقت نه تنها متوجه شخص رئیس بلکه تعدادی زیادی ازمردم که کارشان مربوط آن ها می شود واین همه سر گردانی و پشت در ماندن و فردا بیاکه آمر صاحب میدان هوایی رفته است و منتظر ماندن، هرگاه شخص به سفر رفته خودش بدون تکلیف دیگران به دفترش بیاید چه کاستی یی در مقام جناب شان رخ می دهد؟!!

این یک طرف قضیه، و طرف دیگرآن این که چند موتر دولتی در مسیر راه دفتر و میدان هوایی سرگردان است، خود صرفه جویی را که بزرگان از آن داد می زنند زیر پا می کند.

برخی از رؤسا و مسوولان تصور می کنند که به ملاقات تودیعی و خیر مقدم حضور به هم نرسانند بیم می برند که از سوی بزرگان مورد بی مهری قرار خواهند گرفت وبزرگان هم خود مانع این سرگردانی ها و مصارف بی جا نمی شوند. من این موضوع را به رئیس حکومت و شورای محترم وزیران گوشزد می نمایم تا در پیرامون آن غور نمایند.

با احترام
حامد صادقی